



گرفتار میان حملات غیرقانونی آمریکا-اسرائیل و

سرکوب مرگبار داخلی

خطرات دوگانه وقوع جنایات فجیع علیه مردم ایران

**AMNESTY
INTERNATIONAL**



فهرست

۱. خلاصه اجرایی ۴
- آتش‌بس و توقف پایدار مخاصمات ۶
- نیاز به یک قانون اساسی مبتنی بر احترام حقوق بشر ۶
۲. پیشینه و زمینه ۷
- ۲.۱ چرخه‌های اعتراضات ضدحکومتی و سرکوب‌های خونین ۷
- ۲.۲ مصونیت نظام‌مند ۱۰
- ۲.۳ جنگ ۱۲ روزه خرداد ۱۴۰۴ ۱۱
۳. خطرات دوگانه وقوع جنایات فجیع ۱۲
- ۳.۱ آسیب غیرنظامیان و خطرات جنایات جنگی ۱۳
- ۳.۲ سرکوب مرگبار و خطرات جنایات فجیع ۱۵
- ۳.۲.۱ تهدید به استفاده از قوای قهریه مرگبار علیه معترضان و مخالفان ۱۵
- ۳.۲.۲ تیراندازی‌های مرگبار و گشت‌های مسلحانه خشونت‌آمیز در بحبوحه تداوم قطع اینترنت ۱۷
- ۳.۲.۳ تشدید استفاده از مجازات اعدام به عنوان سلاح سرکوب ۱۸
- ۳.۲.۴ تعهدهای بین‌المللی حقوق‌بشری در زمان جنگ ۱۹
۴. مفاد قانون اساسی مغایر با قوانین و موازین بین‌المللی حقوق بشر ۲۱
- ۴.۱ ادغام قوه قضاییه در دستگاه امنیتی ۲۱
- ۴.۲ تبعیض بر اساس مذهب، جنسیت و گرایش سیاسی ۲۲
- ۴.۳ ممنوعیت مطالبه‌گری برای تغییر قانون اساسی ۲۳
۵. توصیه‌ها ۲۵
- ۵.۱ خطاب به مقام‌های جمهوری اسلامی درباره سرکوب داخلی ۲۵
- ۵.۲ خطاب به تمام طرف‌های درگیری نظامی ۲۶
- ۵.۳ خطاب به آمریکا و اسرائیل ۲۶
- ۵.۴ خطاب به جامعه بین‌المللی ۲۷

چکیده

مردم در ایران در میان حملات غیرقانونی آمریکا و اسرائیل و سرکوب مرگبار داخلی گرفتار شده‌اند. با توجه به این وضعیت ضروری است که تلاش‌ها برای برقراری یک آتش‌بس پایدار، محافظت از غیرنظامیان، تضمین احترام به قوانین بشردوستانه بین‌المللی و جلوگیری از وقوع جنایات جنگی، با تلاش‌های قاطع برای جلوگیری از ارتکاب جنایات فجیع از سوی مقام‌های جمهوری اسلامی علیه مردم ایران همراه شود. این تلاش‌ها باید دربرگیرنده حمایت از درخواست‌های جامعه مدنی ایران برای تغییرات بنیادین، از جمله یک قانون اساسی مبتنی بر حقوق بشر، باشد.

تصویر بالای جلد: بستگان معترضان و رهگذرانی که توسط نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران در جریان کشتارهای جمعی دی ماه ۱۴۰۴ به قتل رسیدند. بستگان در میان تعداد زیادی کیسه جسد ایستاده‌اند و تلاش می‌کنند پیکر عزیزان‌شان را در سردخانه مملو از اجساد سازمان پزشکی قانونی کهریزک در تهران پیدا کنند. تصویر پایین جلد: مزار کودکانی که در اثر حمله هوایی غیرقانونی آمریکا که یک مدرسه ابتدایی را در میناب استان هرمزگان در ۹ اسفند ۱۴۰۴ (۲۸ فوریه ۲۰۲۴) هدف قرار داد، کشته شدند. این حمله در نخستین روز از حملات نظامی اسرائیل/آمریکا به ایران رخ داد و موجب کشته شدن ۱۲۰ دانش‌آموز شد. © عفو بین‌الملل

۱. خلاصه اجرایی

مردم در ایران در میان حملات غیرقانونی آمریکا و اسرائیل و سرکوب مرگبار داخلی گرفتار شده‌اند. آمریکا و اسرائیل بین ۹ اسفند ۱۴۰۴ (۲۸ فوریه ۲۰۲۶) تا ۱۸ فروردین ۱۴۰۵ (۷ آوریل ۲۰۲۶) ده‌ها هزار حمله هوایی به اهدافی در ایران انجام دادند که آسیب‌های شدیدی به غیرنظامیان وارد کرد. این حملات در شرایطی آغاز شد که مردم کشور هنوز تحت تأثیر شوک کشتار بی‌سابقه هزاران معترض و رهگذر در جریان خیزش دی ماه ۱۴۰۴ (ژانویه ۲۰۲۶) بودند. در این بستر، خطر وقوع جنایات فجیع^۱ علیه مردم در ایران، هم از سوی مقام‌های جمهوری اسلامی در داخل کشور و هم از طریق حملات خارجی نیروهای آمریکا و اسرائیل، چند برابر شده است.

از یک سو، غیرنظامیان در جریان حملات هوایی بی‌امان آمریکا و اسرائیل آسیب‌های شدیدی دیده‌اند و با توجه به شکننده بودن آتش‌بس به‌دست‌آمده در ۱۸ فروردین ۱۴۰۵ (۷ آوریل ۲۰۲۶)، همچنان در معرض خطر آسیب‌های بیشتر قرار دارند. بنا بر آمار رسمی، حملات هوایی دست‌کم ۲۳۶۲ غیرنظامی، از جمله ۳۸۳ کودک، را کشت و بیش از ۳۲۳۱۴ غیرنظامی را مجروح کرد. در یک رویداد هولناک، حمله آمریکا به مدرسه‌ای در میناب به کشته شدن ۱۵۶ نفر از جمله ۱۲۰ کودک منجر شد. تحقیقات عفو بین‌الملل درباره این حمله نشان داد که این مدرسه به‌صورت مستقیم هدف مهمات هدایت‌شونده دقیق قرار گرفت و نیروهای آمریکایی در انجام تمامی اقدامات احتیاطی ممکن برای جلوگیری از آسیب به غیرنظامیان قصور کرده‌اند.

حملات آمریکا و اسرائیل همچنین موجب ویرانی و آسیب گسترده به زیرساخت‌های غیرنظامی از جمله نیروگاه‌ها، پل‌ها، دانشگاه‌ها، مدارس، ساختمان‌های مسکونی، مراکز درمانی، کارخانه‌های فولاد و تاسیسات پتروشیمی شده است. امری که رفتاری‌های اقتصادی مردم را عمیق‌تر کرده، به محیط زیست آسیب رسانده و جان، سلامت و معیشت میلیون‌ها نفر را به خطر انداخته است.

درست چند ساعت پیش از اعلام آتش‌بس در ۱۸ فروردین ۱۴۰۵ (۷ آوریل ۲۰۲۶)، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، تهدیدهای آخرالزمانی مبنی بر نابودی گسترده غیرنظامیان مطرح کرد و هشدار داد که «امشب یک تمدن کامل نابود خواهد شد و دیگر هرگز احیا نخواهد شد.» چنین اظهاراتی ممکن است مصداق تهدید به ارتکاب نسل‌کشی باشد. در ۳ اردیبهشت ۱۴۰۵ (۲۳ آوریل ۲۰۲۶) اسرائیل کاتس وزیر دفاع اسرائیل تهدید کرد که مرتکب جنایات جنگی خواهد شد و گفت: «ما در انتظار چراغ سبز آمریکا هستیم... تا با نابود کردن تاسیسات کلیدی انرژی و برق و برچیدن زیرساخت‌های اقتصادی ملی ایران، این کشور را به عصر تاریکی و عصر حجر بازگردانیم.»

از سوی دیگر، مردم در ایران دهه‌ها تحت سرکوب بی‌رحمانه مقام‌های برخوردار از مصونیت قرار داشته‌اند و در معرض خطر بیشتر مواجه با جنایات فجیع هستند.

از اسفند ۱۴۰۴ (فوریه ۲۰۲۶)، مقام‌های ارشد جمهوری اسلامی آشکارا به کشتار هزاران معترض در دی‌ماه ۱۴۰۴ (ژانویه ۲۰۲۶) بالیده‌اند و تهدید کرده‌اند که هر گونه اقدام به تجمع را به طور خشونت‌آمیز سرکوب خواهند کرد. آن‌ها اخطار داده‌اند که نیروهای

^۱ جنایات فجیع به عنوان معادل فارسی واژه انگلیسی atrocity crimes به کار رفته است که به شدیدترین جنایات تعریف شده در حقوق بین‌الملل نظیر جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و نسل‌کشی اشاره دارد.

امنیتی «حکم تیر دارند» و «دست روی ماشه» آماده هستند. آن‌ها همچنین تهدید کرده‌اند که «ضربه‌ای محکم‌تر از ۱۸ دی» ۱۴۰۴ (۸ ژانویه ۲۰۲۶) وارد خواهند کرد، یعنی زمانی که نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی هزاران معترض از جمله کودکان را به قتل رساندند. در همین حال، مقام‌ها استفاده از مجازات اعدام را به عنوان ابزاری برای سرکوب سیاسی افزایش داده‌اند و از زمان آغاز درگیری مسلحانه در ۹ اسفند ۱۴۰۴ (۲۸ فوریه)، دست کم ۲۱ نفر، شامل ۹ معترض، ۹ مخالف سیاسی و ۳ نفر دیگر که به «بغی» (قیام مسلحانه) یا جاسوسی برای اسرائیل/آمریکا متهم شده بودند، را با انگیزه‌های سیاسی به صورت خودسرانه اعدام کرده‌اند.

تهدید مقام‌های جمهوری اسلامی به انجام کشتار جمعی، با تشدید گشت‌های خیابانی ماموران امنیتی مسلح از زمان آغاز درگیری‌ها، از جمله از طریق وانت‌های مجهز به مسلسل، بیش از پیش رنگ واقعیت به خود گرفته است. بر اساس اطلاعاتی که عفو بین‌الملل گردآوری کرده است، نیروهای امنیتی در شهرهای سراسر کشور افرادی را به دلیل انجام هرگونه اقدامی که انتقاد از نظام جمهوری اسلامی تلقی شده، با شلیک گلوله کشته‌اند، مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند، با اعمال زور بازجویی کرده‌اند یا به صورت خودسرانه بازداشت کرده‌اند.

خطراتی که مردم در ایران را تهدید می‌کند به دلیل قطعی عمدی و طولانی‌مدت اینترنت که مقام‌های جمهوری اسلامی از ۹ اسفند ۱۴۰۴ (۲۸ فوریه ۲۰۲۶) اعمال کرده‌اند، بیش از پیش افزایش یافته است. قطعی اینترنت در کنار امتناع مداوم مقام‌ها از اجازه ورود به ناظران بین‌المللی حقوق بشر، روند تحقیقات درباره آسیب ناشی از حملات آمریکا و اسرائیل به غیرنظامیان و همچنین موارد نقض حقوق بشر از سوی مقام‌های جمهوری اسلامی را به شدت مختل کرده است.

در این شرایط، عفو بین‌الملل از تمامی دولت‌ها و همچنین نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی، از جمله دبیرکل سازمان ملل، کمیسر عالی حقوق بشر، سازوکارهای کارشناسی شورای حقوق بشر و سازوکارهای مرتبط با پیشگیری از جنایات بین‌المللی، می‌خواهد تا این را به رسمیت بشناسند که بحران حقوق بشر و مصونیت از مجازات در ایران که اکنون با درگیری‌های نظامی تشدید شده است، نیازمند یک رویکرد دیپلماتیک دوجبهی با محوریت مردم است.

این امر مستلزم آن است که تلاش‌ها برای برقراری یک آتش‌بس پایدار، محافظت از غیرنظامیان، تضمین احترام به قوانین بشردوستانه بین‌المللی و جلوگیری از وقوع جنایات جنگی از سوی تمامی طرف‌های درگیر در محاصره نظامی، با تلاش‌های قاطع برای جلوگیری از جنایات فجیع بیشتر از سوی مقام‌های جمهوری اسلامی علیه مردم ایران همراه شود. این تلاش‌ها باید دربرگیرنده رسیدگی به شرایط ساختاری و ریشه‌های بحران حقوق بشر و مصونیت از مجازات در ایران، و حمایت از درخواست‌های جامعه مدنی ایران برای تغییرات بنیادین، از جمله تغییر قانون اساسی، برای تضمین برابری و احترام به حقوق بشر، از جمله حق مشارکت در امور عمومی، باشد.

فضای مستعد وقوع جنایات فجیع در ایران، همچنین فعال‌سازی ابزارها و سازوکارهای جهانی، منطقه‌ای و ملی برای پیشگیری از این جنایات را می‌طلبد؛ از جمله هشدار زودهنگام، اقدام سریع، تعامل سیاسی و تدابیر پیشگیرانه ساختاری، در کنار یک تلاش دیپلماتیک منسجم جهانی در جهت راه‌حلی تحول‌آفرین مبتنی بر حقوق بین‌الملل که حفاظت از حقوق بشر مردم ایران را در کانون توجه خود قرار دهد.

آتش‌بس و توقف پایدار مخاصمات

آتش‌بس شکننده و موقتی میان اسرائیل، آمریکا و جمهوری اسلامی ایران که ابتدا ۱۸ فروردین ۱۴۰۵ (۷ آوریل ۲۰۲۶) اعلام شد و ۲ اردیبهشت ۱۴۰۵ (۲۲ آوریل ۲۰۲۶) تمدید گردید، باید با یک آتش‌بس منطقه‌ای پایدار، مداوم و جامع که تمامی کشورهای درگیر را در بر گیرد، جایگزین شود تا از رنج فاجعه‌بار بیشتر غیرنظامیان جلوگیری شود.

جامعه بین‌المللی باید به‌طور کامل حملات غیرقانونی آمریکا و اسرائیل به ایران را که در نقض منشور سازمان ملل متحد انجام شده است، و همه جنایات بین‌المللی صورت گرفته را مورد تحقیق قرار دهد و اطمینان حاصل کند که دولت‌ها و افراد مسئول پاسخگو شناخته می‌شوند.

این آتش‌بس باید با راه‌حل‌های بلندمدت همراه باشد که از حقوق بشر حفاظت کند و به ریشه‌ها بپردازد تا از وقوع جنایات فجیع جلوگیری شود و زمینه را برای عدالت، احترام به حقوق بین‌الملل و حمایت پایدار از حقوق بشر برای همگان فراهم سازد.

نیاز به یک قانون اساسی منطبق با حقوق بشر

چرخه‌های خون‌ریزی در اعتراضات و خطرات فزاینده کشتارهای بیشتر علیه کسانی که خواهان تغییرات بنیادین سیاسی هستند، ریشه در ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی دارد که مصونیت از مجازات را نهادینه کرده، زمینه ارتکاب گسترده جنایات تعریف شده در حقوق بین‌الملل و تبعیض بر اساس جنسیت، مذهب و گرایش سیاسی را فراهم ساخته، و مردم را از حقوق خود، از جمله مشارکت در امور عمومی و آزادی بیان و تجمع مسالمت‌آمیز، محروم می‌کند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی قوه قضائیه را در دستگاه امنیتی ادغام می‌کند و هر دو را تحت کنترل مستقیم رهبر و فرمانده کل قوا قرار می‌دهد و از این طریق، امکان نقض جدی حقوقی از جمله حق دادخواهی موثر و حق برخورداری از دادرسی عادلانه را فراهم می‌سازد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی همچنین با محروم کردن زنان از مناصب ارشد سیاسی و الزام به انطباق همه قوانین با تفسیر حکومت از شرع، نابرابری جنسیتی را نهادینه می‌کند؛ رویکردی که به رویه تبعیض‌آمیز و تحقیرآمیز حجاب اجباری منجر می‌شود و زنان را از حمایت در برابر خشونت مبتنی بر جنسیت و برخورداری از حقوق برابر محروم می‌سازد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی با الزام به این که یک روحانی مرد مسلمان شیعه باید کل نظام حکومتی را رهبری کند، زنان، اقلیت‌های مذهبی و افراد با تخصص‌های شغلی دیگر، نظام‌های اعتقادی و باورهای متفاوت را از بالاترین سطوح مناصب عمومی محروم می‌کند و تبعیض را نهادینه می‌سازد.

قانون اساسی همچنین امکان متفرق کردن خشونت‌آمیز اعتراضات را فراهم می‌آورد و حقوق مرتبط با آزادی بیان، تشکل و تجمع مسالمت‌آمیز را به شکل غیرموجه محدود می‌کند.

به همین دلایل، فعالان جامعه مدنی ایران مدت‌هاست که [خواستار یک قانون اساسی جدید](#) و مبتنی بر احترام به حقوق بشر و حمایت بین‌المللی برای ایجاد شرایط مساعد به منظور پیگیری [یک روند تحول‌آفرین تهیه قانون اساسی](#) از سوی جامعه مدنی شده‌اند. [این درخواست‌ها](#) در پی خون‌ریزی‌های مکرر، از جمله سرکوب اخیر اعتراضات دی ماه کمی پیش از آغاز یک دور دیگر عملیات نظامی از سوی اسرائیل و آمریکا، شدت یافته است و فراخوان‌ها برای ایجاد مسیرهایی که مردم از طریق آن‌ها بتوانند مشارکت معناداری در امور عمومی داشته باشند و بر سرنوشت سیاسی و اقتصادی خود تاثیر بگذارند، تقویت کرده است.

اکنون زمان آن فرا رسیده است که جامعه جهانی به شکلی معنادار به مصونیت از مجازات نهادینه شده در ایران و همچنین به محرک‌ها و عوامل ساختاری ارتکاب جنایات بین‌المللی که ریشه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارند بپردازد، و مسیرهای مردم‌محور تحول‌آفرین و منطبق با حقوق بین‌الملل را شناسایی کند که مردم در ایران را قادر سازد حقوق خود را در امنیت مطالبه کنند.

این امر مستلزم آن است که جامعه جهانی فعالانه از خواست جامعه مدنی ایران برای شکل‌گیری روند تدوین قانون اساسی مبتنی بر احترام به حقوق بشر حمایت کند؛ روندی که یکی از راه‌های اصلی شکستن چرخه جنایات بین‌المللی و مصونیت از مجازات در ایران است.

جامعه بین‌المللی همچنین باید به مطالبات بازماندگان و بستگان قربانیان، جامعه مدنی ایران و سازمان‌های بین‌المللی برای مقابله با مصونیت نظام‌مند در ایران در قبال جرایم بین‌الملل و سایر نقض‌های جدی حقوق بشر پاسخ دهد؛ از جمله از طریق بسیج حمایت برای ارجاع وضعیت ایران به دیوان کیفری بین‌المللی توسط شورای امنیت سازمان ملل، ایجاد یک سازوکار بین‌المللی عدالت، و پیشبرد تحقیقات و محاکمه‌های کیفری در سطح ملی بر اساس اصل صلاحیت قضایی جهانی یا سایر اشکال صلاحیت فراسرزمینی.

۲. پیشینه و زمینه

۲.۱ چرخه‌های اعتراضات ضدحکومتی و سرکوب‌های خونین

از زمان اعتراضات دی ماه ۱۳۹۶، [معترضان](#)، فعالان جامعه مدنی، مخالفان سیاسی و دیگران بارها از طریق [اعتراضات خیابانی](#)، [بیانیه‌های نوشتاری](#) و سایر روش‌های مسالمت‌آمیز، علیه محرومیت نظام‌مند از حقوق به رسمیت‌شناخته بین‌المللی، از جمله حق مشارکت برابر و بدون تبعیض در امور عمومی، اعتراض کرده‌اند.

سال‌هاست که نارضایتی عمومی از سیاست‌های [داخلی](#) و [خارجی](#) جمهوری اسلامی ایران، از جمله [برنامه هسته‌ای](#) و حمایت از بازیگران [مسلح](#) گوناگون در منطقه، رو به افزایش بوده است؛ سیاست‌هایی که از جمله از طریق پیامدهای تحریم‌های یک جانبه آمریکا و سایر تحریم‌ها، عامل [افول گسترده اقتصادی و اجتماعی](#) تلقی می‌شوند و مردم را با تورم شدید، آمار بالای بیکاری و دستمزدهای ناچیز یا معوقه درگیر کرده‌اند.

این شرایط به همراه سوءمدیریت مزمن منابع، سرکوب شدید سیاسی، تبعیض نهادینه شده بر اساس جنسیت، مذهب، تعلق اتنیکی و عقاید سیاسی، و همچنین مصونیت از مجازات نهادینه شده برای جنایات و نقض حقوق بشر، از اساس شکل‌دهنده چرخه‌های پی‌درپی اعتراضات سراسری چند هفته‌ای در دی ماه ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸، شهریور-آذر ۱۴۰۱ و دی ۱۴۰۴ بوده است؛ اعتراضاتی که خواهان سرنگونی نظام جمهوری اسلامی و استقرار یک ساختار حکومتی جدید بوده‌اند. در همین حال، جمهوری اسلامی با تکیه بر دستگاه امنیتی فراگیر و گسترده‌ای که در همه عرصه‌های زندگی عمومی از نظام آموزش، درمان و رسانه گرفته تا اقتصاد، ارتباطات و زیرساخت‌های دیجیتال ریشه دوانده است، کنترل آهنین خود بر قدرت را حفظ کرده است. این نظام با تکیه بر پایگاهی در میان بخش‌هایی از جمعیت تقویت می‌شود؛ پایگاهی شامل افرادی که در این دستگاه امنیتی گسترده ادغام شده‌اند یا با آن ارتباط دارند. با این حال، به دلیل نبود نظرسنجی‌های مستقل و فرایندهای انتخاباتی غیرتبعیض‌آمیز، و همچنین محدودیت‌های خفقان‌آور بر حقوق آزادی بیان و تشکل‌یابی، نمی‌توان برآورد قابل اعتمادی از اندازه این پایگاه به دست داد.

مقام‌های جمهوری اسلامی هر بار سعی کرده‌اند که با خونریزی، وحشی‌گری فزاینده و اقدامات نظامی‌گرایانه این چرخه‌های اعتراضی را سرکوب و صدای اعتراض را خفه کنند. مصونیت از مجازات نهادینه شده برای جنایات تعریف شده در حقوق بین‌الملل و سایر موارد جدی نقض حقوق بشر، از جمله موارد ارتكابی در جریان سرکوب اعتراضات، مقامات را گستاخ‌تر کرده است تا خشونت‌های گسترده را تشدید کرده و روش‌های بی‌رحمانه‌تری به مجموعه روش‌های سرکوب خود بیافزایند.

تحقیقات گسترده عفو بین‌الملل درباره واکنش مقام‌های جمهوری اسلامی به موج‌های پی‌در پی اعتراضات از دی‌ماه ۱۳۹۶ (دسامبر ۲۰۱۷)، نشان‌دهنده الگوی گسترده‌ای از استفاده غیرقانونی نیروهای امنیتی از قوای قهریه و سلاح گرم، از جمله استفاده از قوای قهریه عمداً مرگبار، است، آن هم بدون هیچ‌گونه توجه به اصل‌های قانون‌مندی، ضرورت و تناسب و در شرایطی که معترضان هیچ خطر قریب‌الوقوعی مبنی بر مرگ یا آسیب جدی برای نیروهای امنیتی یا دیگران ایجاد نمی‌کنند که استفاده از سلاح گرم را توجیه کند.

در جریان اعتراضات سراسری دی ماه ۱۳۹۶ (دسامبر ۲۰۱۷-ژانویه ۲۰۱۸)، هنگامی که هزاران نفر در بیش از ۱۰۰ شهر در سراسر ایران به خیابان‌ها آمدند تا علیه فقر، فساد، سرکوب سیاسی و استبداد اعتراض کنند، نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی ده‌ها معترض و رهگذر از جمله کودکان را به قتل رساندند. مقام‌های جمهوری اسلامی همچنین معترضان را هدف دستگیری و بازداشت خودسرانه، ناپدیدسازی قهری، پیگردهای قضایی ناعادلانه، دادرسی‌های غیرمنصفانه و زندان قرار دادند.

در جریان اعتراضات سراسری آبان ۱۳۹۸ (نوامبر ۲۰۱۹) که با افزایش ناگهانی قیمت بنزین جرقه خورد، مقام‌های جمهوری اسلامی استفاده غیرقانونی از قوای قهریه مرگبار را تشدید کردند و اعتراضات را در کمتر از پنج روز در هم شکستند. به موازات این امر، مقام‌های جمهوری اسلامی اینترنت را تقریباً به صورت کامل قطع کردند. تحت این خاموشی، نیروهای امنیتی از مسلسل، شات‌گان‌های پر شده با گلوله ساچمه‌ای، گاز اشک‌آور و ماشین‌های آب‌پاش علیه معترضان و رهگذران استفاده کردند که به قتل صدها مرد، زن و کودک و همچنین مجروح شدن هزاران نفر دیگر منجر شد. هزاران نفر دیگر، از جمله کودکان، به صورت خودسرانه دستگیر و بازداشت شدند و مورد ناپدیدسازی قهری، شکنجه و سایر رفتارهای بیرحمانه و غیرانسانی قرار گرفتند، و به دنبال محاکمه‌های به شدت ناعادلانه به حبس و احکام اعدام محکوم شدند.

واکنش‌های ضعیف جامعه بین‌المللی به کشتار اعتراضات آبان ۱۳۹۸ (نوامبر ۲۰۱۹)، به همراه مصونیت مقام‌های جمهوری اسلامی ایران از مجازات، سرکوب مرگبار اعتراضات سراسری در جریان خیزش «زن زندگی آزادی» از اواخر شهریور تا اوایل دی ۱۴۰۱

(سپتامبر تا دسامبر ۲۰۲۲) را تسهیل کرد. این اعتراضات در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ (۱۶ سپتامبر ۲۰۲۲) پس از جان باختن ژینا مهسا امینی، زن ۲۲ ساله گُرد، در بازداشت پلیس «امنیت اخلاقی» که قوانین تبعیض‌آمیز حجاب اجباری را اعمال می‌کند، شعله‌ور شد. در سه ماه پس از آن، اعتراضات سراسر کشور را فرا گرفت و صدها هزار نفر به صورت مسالمت‌آمیز علیه دهه‌ها سرکوب، تبعیض و مصونیت از مجازات به پا خاستند.^۲

در پاسخ، مقام‌های جمهوری اسلامی بار دیگر سرکوب نظامی گسترده‌ای را به راه انداختند که با ارتکاب گسترده و نظام‌مند جنایات بین‌المللی و سایر موارد نقض حقوق بشر همراه بود. مقامات به صورت گسترده به استفاده غیرقانونی از قوای قهریه مرگبار متوسل شدند و از مسلسل و شات‌گان‌های پر شده با گلوله ساچمه‌ای برای متفرق کردن، ایجاد رعب و وحشت و مجازات معترضان و بازداشتن دیگران از پیوستن به اعتراضات استفاده کردند. در نتیجه، نیروهای امنیتی صدها معترض و رهگذر، از جمله دهه‌ها کودک را در سراسر کشور به قتل رساندند و هزاران نفر دیگر را مجروح کردند که مصداق شکنجه یا سایر رفتارهای بی‌رحمانه است.

علاوه بر این، مقام‌های جمهوری اسلامی دهه‌ها هزار نفر از معترضان و دیگر افرادی را که به شکل واقعی یا مفروض از اعتراضات حمایت می‌کردند، به صورت خودسرانه بازداشت کردند؛ بازداشت‌شدگان، از جمله کودکان، را تحت الگوهای گسترده و نظام‌مند ناپدیدسازی قهری، بازداشت بدون ارتباط با جهان بیرون، شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه و غیرانسانی از جمله تجاوز و سایر اشکال خشونت جنسی، قرار دادند؛ احکام ناعادلانه حبس و مجازات اعدام را در پی محاکمه‌های نمایشی و به شدت غیرمنصفانه که هیچ شباهتی به روند قضایی مشروع نداشت صادر کردند و اعدام‌های خودسرانه انجام دادند. مقام‌ها به موازات سرکوب خشونت‌آمیز، تلاش کردند با بدنام‌سازی و انسانیت‌زدایی از معترضان، سرکوب خود را توجیه کنند.

در جریان این سرکوب‌ها، برای تشدید ارباب، تقویت مصونیت و مجازات مضاعف، مقام‌های جمهوری اسلامی همچنین خانواده‌های کشته‌شدگان را به صورت نظام‌مند در معرض طیف گسترده‌ای از نقض حقوق بشر قرار دادند؛ این اقدامات شامل فشار برای پذیرش روایت‌های دروغین درباره علت و چگونگی مرگ عزیزان‌شان و اجبار به رعایت محدودیت‌های شدید در برگزاری مراسم تشییع و یادبود بود. این محدودیت‌ها از طریق نظارت و تهدید تحمیل می‌شد، در حالی که سرپیچی از آن‌ها با بازداشت خودسرانه، شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه و غیرانسانی و همچنین استفاده غیرقانونی از قوای قهریه و سلاح گرم در جریان مراسم تشییع و یادبود پاسخ داده می‌شد.

در دی ماه ۱۴۰۴ (دسامبر ۲۰۲۵-ژانویه ۲۰۲۶)، اعتراضات گسترده ضدحکومتی بار دیگر ایران را فراگرفت. مردم در ایران بار دیگر در سایه خاموشی دیجیتال، هدف جنایات فجیع گسترده، این بار در ابعادی حتی ویرانگرتر قرار گرفتند. در شامگاه ۱۸ و ۱۹ دی ۱۴۰۴ (۸ و ۹ ژانویه ۲۰۲۶)، مقام‌های جمهوری اسلامی اقدام به کشتار جمعی معترضان در مقیاسی بی‌سابقه کردند و هزاران معترض و رهگذر را قتل عام و دهه‌ها هزار نفر را مجروح کردند. بنا بر اعتراف خود مقام‌ها، بیش از ۳ هزار نفر کشته شدند. گزارشگر

^۲ اکثریت معترضان به شکل مسالمت‌آمیز اعتراض می‌کردند، هرچند برخی به اقدامات غیرصلح‌آمیز مانند پرتاب سنگ یا خرابکاری دست زدند. سازمان عفو بین‌الملل تاکید می‌کند که به طور کلی یک تجمع «مسالمت‌آمیز» تلقی می‌شود مگر آن‌که خشونت جدی به‌طور آشکار و گسترده در آن وجود داشته باشد. اقدامات پراکنده خشونت‌آمیز از سوی برخی شرکت‌کنندگان، کل تجمع را به یک تجمع «غیرمسالمت‌آمیز» بدل نمی‌کند. شایان ذکر این‌که حتی زمانی که یک معترض رفتارهای غیرمسالمت‌آمیز انجام دهد و کنش او خارج از شمول حمایت از حق تجمع مسالمت‌آمیز قرار گیرد، او همچنان از سایر حقوق بشر خود برخوردار است؛ از جمله حق حیات و حق رهایی از شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها که باید مورد احترام قرار گیرند. علاوه بر این، بر اساس حقوق و استانداردهای بین‌المللی، حتی اگر برخی معترضان مرتکب اعمال خشونت‌آمیز شوند، نیروهای امنیتی موظفاند اطمینان حاصل کنند که افرادی که همچنان مسالمت‌آمیز باقی مانده‌اند، بتوانند بدون ارباب و مداخله بی‌مورد به اعتراض خود ادامه دهند.

ویژه سازمان ملل در امور ایران **برآورد کرد** که بیش از ۵ هزار زن، مرد و کودک کشته شده‌اند و خاطرنشان کرد که بر اساس اطلاعات دریافتی او از منابع پزشکی در داخل ایران، آمار کشته‌شدگان ممکن است به ۲۰ هزار نفر برسد.

بر اساس شواهد گردآوری شده از سوی عفو بین‌الملل، نیروهای امنیتی مستقر در خیابان‌ها و پشت‌بام‌ها، از جمله پشت‌بام ساختمان‌های مسکونی، مساجد و کلانتری‌ها، بارها با مسلسل و شات‌گان‌های پرشده با گلوله‌های ساچمه‌ای به سمت معترضان غیرمسلح شلیک کردند و اغلب سر و بالاتنه آن‌ها را هدف قرار دادند. مراکز درمانی مملو از مجروحان شد، در حالی که خانواده‌های پریشان در میان کیسه‌های جسد در نزدیکی سردخانه‌های پر شده از پیکر کشته‌ها، به دنبال عزیزان مفقود خود می‌گشتند و شاهد انباشته شدن پیکرها در وانت‌ها، کانتینرهای حمل بار یا انبارها بودند. در پی این کشتارهای بی‌سابقه معترضان، مقام‌های جمهوری اسلامی سرکوب نظامی را **تحمیل کردند** که با بازداشت‌های خودسرانه گسترده، ناپدیدسازی‌های قهری، ممنوعیت تجمعات و حملات برای ساکت کردن خانواده‌های قربانیان همراه بود.

۲.۲ مصونیت نظام‌مند

در هم‌سویی با الگوهای دیرینه مصونیت نظام‌مند از مجازات، مقام‌های جمهوری اسلامی از انجام هرگونه تحقیقات موثر، مستقل، شفاف و همه‌جانبه درباره جنایات بین‌المللی و سایر موارد نقض جدی حقوق بشر که در بستر و جریان چرخه‌های اعتراضات رخ داده، خودداری کرده‌اند.

برای حفظ مصونیت از مجازات، مقام‌های جمهوری اسلامی ماشین انکار و لاپوشانی ساخته‌اند که به محض انتشار گزارش‌هایی از کشتار یا شکنجه فعال می‌شود. مقام‌های جمهوری اسلامی از نیروهای امنیتی به خاطر پایان دادن سریع به اعتراضات پی در پی تمجید کرده‌اند، معترضان را «اغتشاش‌گر» و «ضدانقلاب» نامیده‌اند و برای انکار یا تحریف حقیقت درباره ماهیت و گستردگی نقض حقوق بشر معترضان و رهگذران به دست نیروهای امنیتی، روایت‌های دروغین و ویدیوهای تبلیغاتی منتشر کرده‌اند.

لاپوشانی حکومتی در ادامه توسط قوه قضائیه تقویت می‌شود، نهادی که ساختار آن به جای کشف حقیقت، اجرای عدالت و پاسخ‌گویی، بر همکاری با نیروهای امنیتی برای سرکوب و خفه کردن صدای مخالفان استوار است.

در سطح قانون اساسی، نظام قضایی به‌صورت کامل از استقلال و بی‌طرفی محروم است و دارای مجموعه‌ای از مقررات و رویه‌های انتصاب است که برای ادغام قوه قضائیه در دستگاه امنیتی و قرار دادن قوه قضائیه تحت کنترل رهبر و فرمانده کل قوا طراحی شده‌اند.

در سطح قانون‌گذاری، معماری مصونیت از مجازات بر مجموعه‌ای از قوانین آسیب‌زا بنا شده است که درهم‌تنیدگی قوه قضائیه و نیروهای امنیتی را بیش از پیش تثبیت می‌کنند؛ کاربرد حقوق مرتبط با آزادی بیان، تشکل و تجمع مسالمت‌آمیز را جرم‌انگاری می‌کنند؛ استفاده از سلاح گرم برای متفرق کردن اعتراضات را مجاز می‌شمارند؛ نیروهای امنیتی را از مسئولیت کیفری در قبال قتل‌های ناشی از چنین استفاده‌ای از قوای قهریه معاف می‌کنند؛ و صلاحیت رسیدگی به موارد نقض جدی حقوق بشر از سوی نیروهای امنیتی را به دادستان‌ها و دادگاه‌های نظامی واگذار می‌کنند.

این وضعیت، یک بحران چند دهه‌ای از مصونیت از مجازات را برای چرخه‌های پی در پی سرکوب‌های مرگبار اعتراضات ایجاد کرده است. مصونیت نهادینه‌شده همچنین امکان تکرار مداوم موارد جدی نقض حقوق بشر در ایران، از جمله شکنجه و سایر رفتارهای

بی‌رحمانه و غیرانسانی فراگیر، ناپدیدسازی‌های قهری، بازداشت‌های خودسرانه، محرومیت نظام‌مند از حق دادرسی عادلانه، و صدها اعدام خودسرانه در هر سال را فراهم ساخته است. این مصونیت از مجازات همچنین به جنایات علیه بشریت در گذشته که همچنان ادامه دارد، تسری می‌یابد که ریشه در [اعدام‌های فراقضایی دسته‌جمعی و ناپدیدسازی‌های قهری](#) هزاران مخالف و دگراندیش سیاسی در دهه ۱۳۶۰ دارد.

کارشناسان و نهادهای سازمان ملل به‌صورت پیوسته الگوهای مصونیت ساختاری از مجازات در ایران را مستند کرده‌اند.

گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور ایران در [گزارشی](#) که دی‌ماه ۱۴۰۰ (ژانویه ۲۰۲۲) منتشر کرد، «دستگاه نهادینه حقوقی و سیاسی» جمهوری اسلامی را «که فی‌نفسه با تعهدات دولت بر اساس حقوق بین‌الملل انطباق ندارد» به عنوان مانعی بر سر راه پاسخ‌گویی توصیف کرد و نتیجه گرفت که در درون این «نظام حکومتی، بدیهی است که دست‌یابی به پاسخ‌گویی برای موارد نقض حقوق بشر در بهترین حالت دلبخواهی و در بدترین حالت غیرممکن می‌شود.»

در [گزارشی](#) که دبیرکل سازمان ملل متحد در مهر ۱۴۰۲ (اکتبر ۲۰۲۳) منتشر کرد، گفت «مسیرهای داخلی برای پاسخ‌گویی، به ویژه در رسیدگی به موارد نقض در بستر اعتراضات اخیر، همچنان ضعیف و بی‌اثر باقی مانده‌اند.»

هیات حقیقت‌یاب سازمان ملل در امور ایران در [یافته‌های تفصیلی](#) خود که در اسفند ۱۴۰۲ (مارس ۲۰۲۴) منتشر شد، اعلام کرد:

«در قبال موارد نقض حقوق بشر ارتكابی علیه معترضان، مصونیت از مجازات دیرینه‌ای وجود داشته است. از همه مهم‌تر، تاکنون هیچ مقام ارشدی در ایران به خاطر موارد نقض فاحش حقوق بشر که در ۴۵ سال گذشته در بستر اعتراضات در این کشور روی داده، پاسخ‌گو نشده است؛ امری که به چرخه مصونیت از مجازات دامن می‌زند.»

این هیات در ادامه به «مصونیت تاریخی از مجازات برای موارد نقض فاحش حقوق بشر در ایران که سازوکارهای حقوق بشری به صورت سازمان‌یافته مستندسازی و گزارش کرده‌اند» [اشاره کرد](#). این هیات همچنین «هیچ شواهدی مبنی بر وجود راهکارهای موثر جبران آسیب برای قربانیان موارد نقض حقوق بشر» [نیافت](#).

۲.۳ جنگ ۱۲ روزه خرداد ۱۴۰۴

از خرداد ۱۴۰۴ (ژوئن ۲۰۲۵) تاکنون، درگیری‌های مسلحانه میان اسرائیل/آمریکا و جمهوری اسلامی ایران دو بار شعله‌ور شده‌اند، که نشان‌دهنده خطرناک‌ترین مرحله در رویارویی طولانی‌مدت آن‌ها است.

بین ۲۳ خرداد تا ۳ تیر ۱۴۰۴ (۱۳ تا ۲۴ ژوئن ۲۰۲۵)، مقام‌های اسرائیلی حمله‌های هوایی و پهپادی را علیه خاک ایران [آغاز کردند](#). مقام‌های اسرائیلی اعلام کردند که آن‌ها این عملیات را برای هدف قرار دادن توانمندی‌های هسته‌ای و موشک‌های بالستیک جمهوری اسلامی ایران و نابودی کادر رهبری نظامی آن‌ها آغاز کرده‌اند. حمله‌های اسرائیل در شرایطی آغاز شد که جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در حال مذاکره برای یک توافق جدید بودند تا برنامه هسته‌ای و فعالیت‌های غنی‌سازی جمهوری اسلامی را در ازای لغو تحریم‌ها محدود کنند. مقام‌های جمهوری اسلامی با پرتاب صدها موشک و پهپاد علیه خاک اسرائیل، و همچنین با استفاده از [مهمات خوشه‌ای](#) که نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه محسوب می‌شود، تلافی کردند.

اول تیر ۱۴۰۴ (۲۲ ژوئن ۲۰۲۵)، آمریکا با انجام حمله‌های هوایی علیه تاسیسات هسته‌ای کلیدی در ایران، از جمله سایت‌های غنی‌سازی، به‌صورت مستقیم به درگیری‌ها پیوست.

در جریان درگیری مسلحانه خرداد ۱۴۰۴ (ژوئن ۲۰۲۵) میان اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران، بنا بر اعلام بنیاد شهید و امور ایثارگران ایران، دست‌کم ۱۱۰۰ نفر در ایران، از جمله ۱۳۲ زن و ۴۵ کودک، کشته شدند.

دوم تیر ۱۴۰۴ (۲۳ ژوئن ۲۰۲۵)، اسرائیل با حمله‌های هوایی عامدانه چندین مکان را با فاصله بیش از ۵۰۰ متر از یکدیگر در داخل زندان اوین تهران هدف گرفت و ساختمان‌ها و سازه‌های متعددی را در داخل مجتمع زندان و هم‌چنین ساختمان‌های مسکونی مجاور خارج از مجتمع را ویران کرد یا به آن‌ها آسیب رساند. تحقیقات جامع عفو بین‌الملل به این نتیجه رسید که حمله‌های هوایی عمدی اسرائیل به زندان اوین نقض جدی حقوق بین‌الملل بشردوستانه محسوب می‌شود و باید به عنوان جنایت جنگی تحت تحقیقات کیفری قرار گیرد. بنا بر اعلام مقام‌های جمهوری اسلامی، در این حملات دست‌کم ۸۰ غیرنظامی، شامل ۷۹ مرد و زن و یک پسر بچه پنج ساله، کشته شدند.

بنا بر اعلام وزارت بهداشت اسرائیل، حمله‌های جمهوری اسلامی ایران موجب کشته شدن دست‌کم ۲۹ نفر، از جمله زنان و کودکان، در اسرائیل شد. در یکی از مرگ‌بارترین رویدادها، چهار عضو یک خانواده، سه زن و یک کودک، در ۲۴ خرداد ۱۴۰۴ (۱۴ ژوئن ۲۰۲۵) در نتیجه اصابت یک موشک جمهوری اسلامی ایران به شهر فلسطینی طمره در شمال اسرائیل کشته شدند.

۳ تیر ۱۴۰۴ (۲۴ ژوئن ۲۰۲۵)، درگیری‌های مستقیم میان اسرائیل، آمریکا و جمهوری اسلامی پایان یافت.

۳. خطرات دوگانه وقوع جنایات فجیع

مردم در ایران با خطرات دوگانه مواجه بوده‌اند: از یک سو، حملات غیرقانونی اسرائیل و آمریکا، و از سوی دیگر، تهدیدهای آشکار به سرکوب مرگبار بیشتر از سوی جمهوری اسلامی ایران.

حملات اسرائیل و آمریکا، که ناقض منشور سازمان ملل هستند، کمتر از یک سال پس از منازعه نظامی ۱۲ روزه خرداد ۱۴۰۴ (ژوئن ۲۰۲۵)، و تنها چند هفته پس از کشتارهای جمعی بی‌سابقه هزاران معترض، از جمله کودکان، در دی‌ماه ۱۴۰۴ (ژانویه ۲۰۲۶) آغاز شد.

ده‌ها هزار حمله هوایی آمریکا و اسرائیل آسیب‌های شدیدی به غیرنظامیان در ایران وارد کرد و بر اساس آمارهای رسمی گزارش شده، موجب کشته شدن دست‌کم ۲۳۶۲ غیرنظامی از جمله ۳۸۳ کودک شد. این حملات هم‌چنین به تخریب گسترده زیرساخت‌های غیرنظامی، از جمله نیروگاه‌ها، دانشگاه‌ها، مدارس و مراکز درمانی، و نیز آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از حمله به تاسیسات پتروشیمی و انرژی انجامید. در ماه آوریل، رئیس‌جمهور آمریکا تهدید به ارتکاب جنایات جنگی و نسل‌کشی کرد.

به موازات، از زمان آغاز حمله آمریکا-اسرائیل به ایران در ۹ اسفند ۱۴۰۴ (۲۸ فوریه ۲۰۲۶)، مقام‌های ارشد جمهوری اسلامی ایران بارها در بیانیه‌هایی تاکید کرده‌اند که هرگونه مخالفت با حکومت را معادل هم‌سوئی با «دشمن» ارزیابی می‌کنند و در صحبت‌های خود به صورت علنی هر کسی که مخالفتش را ابراز کند یا به صورت مسالمت‌آمیز خواهان سرنگونی نظام جمهوری اسلامی باشد، به کشتارهای دسته‌جمعی بیشتر تهدید کرده‌اند.

مردم در ایران همزمان در دو جبهه در معرض خطر ارتکاب جنایات بین‌المللی قرار دارند: (۱) فوران‌های متعدد درگیری‌های نظامی بین‌المللی که غیرنظامیان را در معرض موارد نقض قوانین بین‌المللی بشردوستانه، جنایات جنگی احتمالی و بحران بشردوستانه قرار می‌دهد؛ و (۲) چرخه‌های تکرارشونده و فزاینده کشتار معترضان و سایر موارد نقض جدی حقوق بشر که هیات حقیقت‌یاب سازمان ملل در امور ایران نتیجه‌گیری کرده است که مصداق جنایات علیه بشریت هستند.

در تشریح خطرات دوگانه‌ای که مردم در ایران با آن‌ها روبه‌رو هستند، یک فعال حقوق زنان از اصفهان در روایتی که در اختیار عفو بین‌الملل قرار گرفت گفت:

«مردم هم از بمباران می‌ترسند و هم از جمهوری اسلامی.»

یک فعال سیاسی از رشت در استان گیلان گفت:

«هر بار که سرداری یا شخص شناخته شده‌ای کشته می‌شود، مردم خوشحال می‌شوند. اما جنگ ترسناک است... بخش بزرگی از جامعه به این فکر میکنند که بعد از جنگ چطور {تحت جمهوری اسلامی} باید دوام بیاورند.»

۳.۱ آسیب غیرنظامیان و خطرات جنایات جنگی

بین ۹ اسفند ۱۴۰۴ تا ۱۸ فروردین ۱۴۰۵ (۲۸ فوریه تا ۷ آوریل ۲۰۲۶)، نیروهای آمریکایی و اسرائیلی هزاران حمله هوایی در سراسر ایران، از جمله در مناطق پرجمعیت انجام دادند. بنا بر اعلام دفتر منطقه‌ای خاورمیانه و شمال آفریقای [دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل](#)، به نقل از وزارت بهداشت ایران، حملات هوایی دست‌کم ۲۳۶۲ غیرنظامی را کشت و بیش از ۳۲۳۱۴ غیرنظامی را مجروح کرد. بر اساس آمار رسمی، در میان کشته‌شدگان ۳۸۳ کودک هستند. حملات همچنین جان، سلامت و معیشت میلیون‌ها غیرنظامی را به خطر انداختند.

غیرنظامیان از همان آغاز، رنج ناشی از درگیری نظامی را متحمل شدند. کمتر از یک ساعت پس از آغاز عملیات آمریکا/اسرائیل در ۹ اسفند ۱۴۰۴ (۲۸ فوریه ۲۰۲۶)، در حدود ساعت ۹:۴۵ صبح به وقت محلی، یک حمله غیرقانونی آمریکا به مدرسه‌ای در میناب، در استان هرمزگان، ۱۶۸ نفر، از جمله بیش از ۱۰۰ کودک را کشت. [تحقیقات عفو بین‌الملل](#) درباره این حمله نشان داد که این مدرسه به صورت مستقیم با مهمات هدایت‌شونده دقیق هدف قرار گرفته است و آمریکا در اتخاذ تمامی احتیاط‌های ممکن برای جلوگیری از آسیب به غیرنظامیان، به ویژه در انجام هر اقدام ممکن برای اطمینان از این‌که هدف مورد نظر یک هدف نظامی است، مرتکب قصور شد.

حمله‌های هوایی در [نزدیکی زندان‌ها](#) و هدف قرار دادن تاسیسات امنیتی که بازداشت‌شدگان در آن‌ها نگهداری می‌شوند، زندانیان و بازداشت‌شدگان را نیز در معرض خطر مرگ یا آسیب جدی قرار داد. مقامات جمهوری اسلامی ایران از آزادی تمامی افرادی که به‌طور خودسرانه بازداشت شده‌اند خودداری کردند و همچنین از اعطای آزادی بشردوستانه به دیگر زندانیان سر باز زدند. عفو بین‌الملل درخواست خود مبنی بر آزادی تمام کسانی که به‌صورت خودسرانه بازداشت شده بودند را تکرار کرد.

۱۶ اسفند ۱۴۰۴ (۷ مارس ۲۰۲۶)، حمله‌های هوایی اسرائیل-آمریکا، چندین [تاسیسات ذخیره‌سازی و توزیع سوخت](#) در ایران، از جمله در محله‌های شهران، سوهانک و کوهک در تهران و شهر ری در استان تهران و فردیس در استان البرز را هدف قرار داد.

ویدیوهای مرتبط با وضعیت پس از حمله‌های ۱۶ اسفند ۱۴۰۴ (۷ مارس ۲۰۲۶) اسرائیل-آمریکا به انبارهای سوخت در تهران، شعله‌های عظیم و ستون‌هایی از دود غلیظ و سیاه در حال برخاستن و همچنین آتش‌سوزی‌های بزرگ و غیرقابل کنترلی را نشان می‌دهند که به مناطق مسکونی آسیب می‌رسانند. شاهدان عینی همچنین صحنه‌هایی از بارش باران آلوده به نفت را برای عفو بین‌الملل توصیف کردند که بنا بر هشدارهای پزشکی، نتیجه آزاد شدن مواد خطرناک و سمی در هوا بودند و میلیون‌ها نفر را در معرض خطر عوارض جدی سلامتی، از جمله سرطان، بیماری‌های ریوی و تنفسی و سوختگی‌های پوستی قرار دادند.

یک فروردین ۱۴۰۵ (۲۱ مارس ۲۰۲۶)، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، اولتیماتومی ۴۸ ساعته به مقام‌های جمهوری اسلامی برای بازگشایی تنگه هرمز صادر کرد و [هشدار داد](#) که اگر مقام‌های ایرانی تمکین نکنند، آمریکا نیروگاه‌های برق ایران را «نابود» خواهد کرد و «ابتدا از بزرگ‌ترین آن‌ها شروع می‌کند».

جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد که اگر ترامپ تهدید خود را عملی کند، با هدف قرار دادن «نیروگاه‌های برق رژیم اشغالگر [اسرائیل] و نیروگاه‌های برق کشورهای منطقه‌ای که برق پایگاه‌های آمریکا را تامین می‌کنند، و همچنین زیرساخت‌های اقتصادی، صنعتی و انرژی که آمریکایی‌ها در آن‌ها سهام دارند»، تلافی خواهد کرد.

۳ فروردین ۱۴۰۵ (۲۳ مارس ۲۰۲۶)، ترامپ در شبکه‌های اجتماعی اعلام کرد که گفت‌وگوهایی با مقام‌های جمهوری اسلامی با هدف کاهش درگیری‌ها در سراسر خاورمیانه انجام شده است. او افزود که دستور تعویق پنج‌روزه هرگونه حمله نظامی برنامه‌ریزی شده علیه تاسیسات برق ایران را صادر کرده است.

عفو بین‌الملل از ترامپ [خواست](#) تا تهدیدهای خود مبنی بر ارتکاب جنایات جنگی را پس بگیرد، با توجه به اینکه نابودی نیروگاه‌های برق، آسیب‌های فاجعه‌باری به میلیون‌ها غیرنظامی در ایران وارد خواهد کرد و آمریکا بر اساس قوانین بین‌المللی بشردوستانه ملزم به پرهیز از آسیب رساندن به غیرنظامیان است.

عفو بین‌الملل همچنین [هشدار داد](#) که آمریکا با تهدید به چنین حمله‌هایی، در عمل تمایل خود را برای فرو بردن کل یک کشور در تاریکی و محروم کردن احتمالی مردم آن از حقوق بشرشان برای زندگی، آب، غذا، مراقبت‌های بهداشتی و سطح زندگی مناسب و قرار دادن آن‌ها در معرض درد و رنج شدید نشان می‌داد.

اواخر اسفند ۱۴۰۴ و اوایل فروردین ۱۴۰۵ (اواخر مارس و اوایل آوریل ۲۰۲۶)، نیروهای آمریکایی و اسرائیلی حمله‌های خود به زیرساخت‌های غیرنظامی در ایران، از جمله ساختمان‌های مسکونی، نیروگاه‌های برق، پل‌ها، مراکز بهداشتی، دانشگاه‌ها، کارخانه‌های فولاد و تاسیسات پتروشیمی را تشدید کردند. این حملات توأم با کشتن و زخمی کردن غیرنظامیان، مردم را به سال‌ها، اگر نگوییم

دهه‌ها، دشواری اقتصادی عمیق‌تر محکوم کرد، به محیط‌زیست آسیب رساند، و خسارت‌هایی ماندگار بر زندگی، سلامت و معیشت غیرنظامیان بر جای گذاشت.

۱۸ فروردین ۱۴۰۵ (۷ آوریل ۲۰۲۶)، رئیس‌جمهور ترامپ [تهدیدهای آخرالزمانی](#) مطرح کرد و هشدار داد که «امشب یک تمدن کامل از میان خواهد رفت، و دیگر هرگز بازگردانده نخواهد شد». نفس طرح چنین تهدیدهایی ممکن است مصداق تهدید به ارتکاب نسل‌کشی باشد، جنایتی که کنوانسیون نسل‌کشی و اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی آن را به عنوان ارتکاب یک یا چند عمل مشخص «با قصد نابودی تمام یا بخشی از یک گروه ملی، اتنیکی، نژادی یا مذهبی، صرفاً به دلیل تعلق به آن گروه» تعریف کرده‌اند. طرح چنین تهدیدهایی همچنین اصول بنیادی قوانین بشردوستانه بین‌المللی را از بین می‌برد و می‌تواند پیامدهایی بالقوه فاجعه‌بار برای بیش از ۹۰ میلیون مردم به دنبال داشته باشد.

در ۳ اردیبهشت ۱۴۰۵ (۲۳ آوریل ۲۰۲۶) اسرائیل کانس وزیر دفاع اسرائیل تهدید کرد که مرتکب جنایات جنگی خواهد شد و گفت: «ما در انتظار چراغ سبز آمریکا هستیم... تا با نابود کردن تأسیسات کلیدی انرژی و برق و برچیدن زیرساخت‌های اقتصادی ملی ایران، این کشور را به عصر تاریکی و عصر حجر بازگردانیم.»

۳.۲ سرکوب مرگبار و خطرات جنایات فجیع

۳.۲.۱ تهدید به استفاده از قوای قهریه مرگبار علیه معترضان و مخالفان

در میان خشم گسترده، تراما، سوگ و اندوه پس از کشتارهای بی‌سابقه اعتراضات ۱۴۰۴، و در پی آغاز حملات آمریکا و اسرائیل در ۹ اسفند ۱۴۰۴ (۲۸ فوریه ۲۰۲۶)، مقامات جمهوری اسلامی ایران تهدیدهای آشکاری مبنی بر کشتن یا آسیب رساندن به معترضان و دیگر افرادی که خواستار تغییرات بنیادین هستند، مطرح کرده‌اند؛ اقدامی که آشکارا با هدف جلوگیری از اعتراضات بیشتر صورت گرفته است.

مقام‌های ارشد و رسانه‌های حکومتی در ایران اظهاراتی هولناک مطرح کرده‌اند که در آن معترضان و مخالفانی را که به دنبال گذار به یک نظام حکمرانی جدید و منطبق با حقوق بشر هستند، با عناوینی مانند «دشمنان داخلی»، «تئوداعشی‌ها» و «تروریست‌ها» غیرانسانی جلوه داده‌اند، و به‌صراحت تهدید کرده‌اند که هر کس برای اعتراض به خیابان بیاید یا مخالفت خود را ابراز کند، کشته خواهد شد.

این تهدیدهای وحشتناک در شرایطی مطرح شده‌اند که هم‌زمان، برخی مخالفان خارج از ایران پیشنهاد کرده‌اند معترضان در داخل کشور، پس از تضعیف دستگاه سرکوب امنیتی، به خیابان‌ها بریزند. مقامات و رسانه‌های حکومتی جمهوری اسلامی، از فراخوان‌های [دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا، و بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل](#)، برای قیام علیه مقام‌های جمهوری اسلامی همچون دستاویزی برای توجیه تهدید به ارتکاب جنایات فجیع و بدنام‌سازی معترضان و مخالفان استفاده کرده‌اند. این رویکرد با الگوهای دیرپای مقام‌های جمهوری اسلامی همخوان است که معترضان، مدافعان حقوق بشر و مخالفان را «عامل بیگانه» معرفی می‌کنند و ناراضی‌های بی‌حقوق و مطالبات و آرمان‌های آنان برای کرامت انسانی، حقوق بشر و آزادی را انکار می‌کنند. مقام‌های جمهوری اسلامی ایران سال‌هاست که ابراز مخالفت به صورت مسالمت‌آمیز از جمله شعار دادن و انتقاد از نقض حقوق بشر از طریق کنشگری یا انتشار

مطلب در شبکه‌های اجتماعی را جرم‌انگاری کرده و با «خیانت» یا اتهامات واهی اقدام تحت هدایت یا به نفع آمریکا، اسرائیل و آنچه دیگر «قدرت‌های خارجی متخاصم» خوانده می‌شود، برابر دانسته‌اند.

۱۹ اسفند ۱۴۰۴ (۱۰ مارس ۲۰۲۶)، احمدرضا رادان، فرمانده کل نیروی انتظامی ایران (فراجا)، در مصاحبه‌ای با رسانه‌های حکومتی که از صداوسیما پخش شد، [تهدیدی صریح مطرح کرد](#):

«اگر کسی به خواست دشمن {به خیابان} بیاید، ما دیگر او را معترض نمی‌بینیم او را دشمن می‌بینیم و آنی می‌کنیم که با دشمن می‌کنیم. برخوردی می‌کنیم که با دشمن می‌کنیم و همه بچه‌های ما هم دست به ماشه آماده دفاع از انقلابشان هستند ... نیروهای ما شبانه‌روز در خیابان‌ها مستقر هستند. بسیج و پلیس ما دست به دست هم داده‌اند، زیرا دشمن پس از هر حمله تلاش می‌کند تا عوامل خود، به ویژه در پایتخت، را برای ایجاد آشوب به حرکت درآورد. اکنون تمام خیابان‌ها، کوچه‌ها، محله‌ها و میدان‌ها تحت کنترل پلیس، یگان‌های ویژه فراجا و بسیج هستند.»

۲۲ اسفند ۱۴۰۴ (۱۳ مارس ۲۰۲۶)، سازمان اطلاعات سپاه پاسداران در بیانیه‌ای خطاب به «مردم ایران» [هشدار داد](#):

«ضربه‌ای محکم‌تر از ضربه ۱۸ دی ۱۴۰۴ (۸ ژانویه ۲۰۲۶) در انتظار نئوداعشی‌ها {معترضان و مخالفان} است.»

اشاره به ۱۸ دی ۱۴۰۴ (۸ ژانویه ۲۰۲۶) به کشتارهای جمعی بی‌سابقه‌ای مربوط می‌شود که نیروهای امنیتی در آن شب پس از اعمال قطعی اینترنت به راه انداختند؛ در جریان این کشتارها و طی کمتر از ۴۸ ساعت هزاران معترض و رهگذر، از جمله کودکان، توسط نیروهای امنیتی به قتل رسیدند و این امر نگرانی‌های جدی ایجاد کرده است که مقام‌ها در حال تهدید به ارتکاب کشتارهایی حتی بدتر هستند.

اعضای مجلس شورای اسلامی نیز [اظهارات تهدیدآمیزی مشابهی مبنی بر این‌که با معترضان با نیروی مرگ‌بار برخورد خواهد شد، بیان کرده‌اند](#). برای مثال، در ۱۴ اسفند ۱۴۰۴ (۵ مارس ۲۰۲۶)، سالار ولایت‌مدار (آبنوش)، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس و فرمانده پیشین سپاه استانی استان قزوین، در صداوسیما هشدار داد خطاب به والدین معترضان صادر کرد:

«... پدر مادرها... هرکسی در خاک ایران نغمه‌ای از حلقومش بیرون بیاید که با دشمن همنوایی کند ... حکم تیر او صادر شده.»

همزمان، رسانه‌های حکومتی ادبیات غیرانسانی درباره معترضان و مخالفان را بازتاب داده و تهدیدهای رسمی را تکرار کرده‌اند. ۲۰ اسفند ۱۴۰۴ (۱۱ مارس ۲۰۲۶)، رضا ملایی، مجری صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، [به بینندگان هشدار داد](#):

«ایستاده‌ایم، غبار فتنه که خواهید، یقه‌تان را خواهیم گرفت؛ تک‌تک شما راه‌الان دارد اتفاق می‌افتد... ننه‌تون رو به عزاتون می‌نشانیم.»

۲۴ اسفند ۱۴۰۴ (۱۵ مارس ۲۰۲۶)، یک مجری دیگر تلویزیون دولتی [هشدار داد](#):

«در شرایط جنگی، هر کسی کاری به نفع دشمن انجام دهد، دشمن است و به همان شکلی که با دشمن برخورد می‌شود برخورد خواهد شد.»

۳.۲.۲ تیراندازی‌های مرگبار و گشت‌های مسلحانه خشونت‌آمیز در بجنوبه تداوم قطع اینترنت

از زمان آغاز حملات آمریکا و اسرائیل در ۹ اسفند ۱۴۰۴ (۲۸ فوریه ۲۰۲۶) تا زمان انتشار گزارش پیش‌رو، ماموران امنیتی مسلح سوار بر موتورسیکلت‌ها و وانت‌های مجهز به مسلسل به گشت‌زنی در مناطق مسکونی، خیابان‌های مرکزی و میدان‌های اصلی ادامه می‌دهند؛ هرگونه اقدامی را که به منزله ابراز مخالفت با نظام جمهوری اسلامی تلقی شود، سرکوب می‌کنند؛ و به طرز واضح و ترسناک آمادگی خود برای عملی کردن تهدیدهای مبنی بر استفاده از قوای قهریه مرگبار را به نشان می‌گذارند.

نیروهای امنیتی در شهرهای مختلف کشور، افرادی را به دلیل شعار دادن علیه نظام جمهوری اسلامی، یا ابراز شادی از حمله‌های آمریکا و اسرائیل به دستگاه امنیتی کشور یا هدف گرفتن مقام‌هایی با سابقه طولانی در سرکوب مرگبار، یا به دلیل در اختیار داشتن تصاویر یا ویدیوهای مرتبط با این حمله‌ها و ابراز شادی‌ها، هدف تیراندازی قرار داده، ضرب و شتم کرده‌اند، به اجبار بازجویی کرده‌اند یا به صورت خودسرانه بازداشت کرده‌اند.

عفو بین‌الملل در حال بررسی گزارش‌هایی است مبنی بر این‌که نیروهای امنیتی چندین نفر از جمله کودکانی که به صورت مسالمت‌آمیز کشته شدن علی‌خامنه‌ای، رهبر پیشین و فرمانده کل قوا، در ۹ اسفند ۱۴۰۴ (۲۸ فوریه ۲۰۲۶) را جشن گرفته بودند، به رسانده‌اند.

به گفته یک روزنامه‌نگار که با یک منبع آگاه در ایران صحبت کرده است، ۹ اسفند ۱۴۰۴ (۲۸ فوریه ۲۰۲۶)، **احمدرضا فیضی** پسر ۱۵ ساله و برادر ۱۹ ساله او **امیرحسین فیضی**، در حالی که مرگ علی‌خامنه‌ای را جشن می‌گرفتند، در فردیس در استان البرز هدف گلوله نیروهای امنیتی قرار گرفته و کشته شدند. این روزنامه‌نگار به عفو بین‌الملل گفت که این دو برادر نوجوان همراه پدر خود سوار بر خودرو در حال بوق‌زدن بودند که نیروهای امنیتی به سوی اتومبیل آن‌ها آتش گشودند. این سازمان جوازهای دفن قربانیان را بررسی کرده است؛ این اسناد علت مرگ را اصابت گلوله جنگی به بالاتنه ذکر کرده‌اند.

در همان روز، **کوثر (نهال) آهو قلندری** نیز در خرم‌آباد، استان لرستان هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد. بر اساس اطلاعاتی که یک مدافع حقوق بشر گرد پس از گفت‌وگو با یک منبع آگاه در ایران در اختیار عفو بین‌الملل گذاشت، نیروهای امنیتی در یک ایست بازرسی به او و چند تن از دوستانش در حالی که مرگ علی‌خامنه‌ای را در یک خودرو در حال حرکت جشن گرفته بودند، آتش گشودند.

عفو بین‌الملل همچنین شش ویدیوی راستی‌آزمایی‌شده را که ۲۷ اسفند ۱۴۰۴ (۱۷ مارس ۲۰۲۶) در فضای مجازی منتشر شده، تحلیل کرده است که ورود **نیروهای امنیتی مسلح** به یک شهرک مسکونی در محله چیتگر تهران را برای **ارعاب و متفرق کردن مردم** در جریان **جشن‌های چهارشنبه‌سوری** به تصویر می‌کشند؛ جشنی که برخی از آن به عنوان فرصتی برای ابراز مخالفت استفاده کرده‌اند. **در یکی از ویدیوها** ماموری با لباس شخصی دیده می‌شود که سلاح گرم خود را به سمت اهدافی خارج از کادر بالا می‌آورد و همزمان با شنیده‌شدن شعارهای «مرگ بر دیکتاتور» مردم از داخل برج‌های مسکونی شلیک می‌کند.

در اسفند ۱۴۰۴ (مارس ۲۰۲۶)، این سازمان همچنین هفت روایت شاهدان عینی از پنج شهر اصفهان، قائم‌شهر، کرج، رشت و تهران را دریافت کرده و ۹ ویدیوی مربوط به سه شهر کرج، شیراز و تهران را تحلیل کرده است. این شواهد به ارباب مردم به دست نیروهای

امنیتی در ایست‌های بازرسی، گشت‌زنی در خیابان‌ها با وانت‌هایی که بر روی آن‌ها تیربار نصب شده، و استقرار خودروهای زرهی و ماموران مسلح مربوط می‌شوند.

ماموران امنیتی از طریق بلندگوهای دستی در مناطق مسکونی و میدان‌ها و خیابان‌های اصلی شهرها یا از مساجدی که پایگاه‌های بسیج در آن‌ها مستقر هستند، اظهارات تهدیدآمیز بیان می‌کنند. بر اساس روایت‌های شاهدان عینی، یکی از شعارهایی که به صورت برجسته شنیده شده است «حیدر حیدر» است؛ شعاری که نیروهای امنیتی از دهه ۱۳۶۰ تاکنون برای ایجاد رعب و در چارچوب بسیج نیروها جهت سرکوب مخالفان و معترضان، از آن استفاده کرده‌اند.

یک روزنامه‌نگار در تهران به عفو بین‌الملل در اسفند ماه گفت:

«گشت‌های امنیتی و ماموران لباس شخصی در همه جای شهر هستند. اکثر آن‌ها اسلحه کلاشنیکف دارند و صورت‌هایشان را می‌پوشانند. راه‌ها را می‌بندند، به ما می‌گویند شیشه‌های ماشین را پایین بکشیم و بی دلیل داخل ماشین نور می‌اندازند... موشک دارد روی سر مردم می‌خورد و آن‌ها با ما این کارها را می‌کنند... شب‌ها، نیروهای امنیتی، بسیجی‌ها و یگان‌های ویژه ... مدام شعار «حیدر حیدر» می‌دهند... مساجد [که پایگاه‌های بسیج را در خود جای داده‌اند] در شعارهایی که پخش می‌کنند مردمی که در دی ماه به خیابان آمدند را مورد حمله قرار می‌دهند... وضعیت واقعا کلافه‌کننده است.»

همین روزنامه‌نگار گفت که بر اساس اطلاعات یک منبع آگاه در شیراز، استان فارس، ۱۲ اسفند ۱۴۰۴ (۳ مارس ۲۰۲۶)، نیروهای امنیتی پس از آن که یکی از ساکنان از پنجره خانه خود شعار «مرگ بر دیکتاتور» سر داد، با اسلحه جنگی شروع به تیراندازی هوایی کردند.

روزنامه‌نگار دیگری از تهران در روایتی که به دست عفو بین‌الملل رسید گزارش داد:

«هیچ وقت خیابان این اندازه در اختیار افراد نزدیک به حکومت نبود... هر شب صدای حیدر حیدر گوش می‌رسد. ایست‌های بازرسی افراد را بازداشت می‌کنند. کتک می‌زنند. به خاطر یک عکس در تلفن به بدترین شکل بازجویی و بازخواست می‌کنند. عبور از هر ایست و بازرسی ترسناک است. هم وحشت برخورد خودشان و هم نگرانی از پهباد.»

استفاده از سلاح گرم برای سرکوب و مجازات مخالفان تحت قوانین بین‌المللی حقوق بشر غیرقانونی است؛ قوانینی که استفاده از سلاح گرم از سوی ماموران اجرای قانون را تنها به موقعیت‌هایی محدود می‌کند که شامل تهدید قریب‌الوقوع مرگ یا جراحت جدی باشد. هرگونه مرگ ناشی از استفاده غیرقانونی از سلاح گرم، مصداق قتل^۲ و در نتیجه نقض حق حیات محسوب می‌شود.

۳.۲.۳ تشدید استفاده از مجازات اعدام به عنوان سلاح سرکوب

از زمان خیزش «زن زندگی آزادی» در سال ۱۴۰۱، مقام‌های جمهوری اسلامی به طور فزاینده‌ای از مجازات اعدام به عنوان ابزاری برای سرکوب سیاسی استفاده کرده‌اند تا هراس را تشدید کنند و کسانی را که خواهان تغییرات بنیادین هستند از سازمان‌دهی و

^۲ واژه به کار رفته در متن اصلی انگلیسی unlawful killing است.

تجمع بازدارند؛ و هزاران نفر را پس از محاکمه‌های به شدت ناعادلانه به صورت خودسرانه اعدام کرده‌اند. [روند اعدام‌ها](#) پس از جنگ ۱۲ روزه در خرداد ۱۴۰۴ (ژوئن ۲۰۲۵) [شتاب بیشتری گرفت](#) و تا پایان سال میلادی ۲۰۲۵، شمار اعدام‌ها به [ابعادی رسید](#) که در بیش از چهار دهه گذشته بی‌سابقه بوده است.

از زمان آغاز درگیری‌های مسلحانه در ۹ اسفند ۱۴۰۴ (۲۸ فوریه ۲۰۲۶)، مقامات، دست‌کم ۲۱ نفر را با انگیزه‌های سیاسی و در پی [محاکمه‌های به شدت ناعادلانه](#) به صورت خودسرانه اعدام کرده‌اند، شامل ۹ معترض، ۹ مخالف سیاسی و سه نفر دیگر که متهم به «بغی» یا جاسوسی برای اسرائیل و یا آمریکا شده بودند. عفو بین‌الملل پرونده‌های ۱۳ نفر از این افراد را مستندسازی کرده است. پیش از اعدام، هر ۱۳ مرد در دوران بازداشت تحت شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه و غیرانسانی از جمله ضرب و شتم، شلاق، حبس انفرادی طولانی‌مدت، و تهدید به مرگ با اسلحه قرار گرفته بودند، پیش از آن‌که در محاکمه‌های به شدت ناعادلانه که بر پایه «اعترافات» اجباری استوار بود و تنها چند ساعت طول کشید، محکوم شوند.

۹ معترضی که اعدام شدند، همگی تنها چند هفته پس از بازداشت در دی ماه ۱۴۰۴ (ژانویه ۲۰۲۶) به مجازات مرگ محکوم شده بودند. صالح محمدی، مهدی قاسمی و سعید داوودی که در پرونده‌ای مشترک محکوم شده بودند، ۲۸ اسفند ۱۴۰۴ (۱۹ مارس ۲۰۲۶) اعدام شدند. امیرحسین حاتمی، محمدامین بیگلری، علی فهیم و شاهین واحدپرست کلو نیز که در پرونده دیگری با هم به مرگ محکوم شده بودند، بین ۱۳ تا ۱۷ فروردین ۱۴۰۵ (۲ تا ۶ آوریل ۲۰۲۶) اعدام شدند. یک معترض دیگر امیرعلی میرجعفری ۱ اردیبهشت ۱۴۰۵ (۲۱ آوریل ۲۰۲۶) اعدام شد.

۹ مخالف سیاسی که اعدام شدند همگی بر اساس ارتباط واقعی یا ادعایی با سازمان مجاهدین خلق ایران که یک گروه مخالف ممنوعه است مورد هدف قرار گرفتند. شش نفر از آن‌ها - وحید بنی‌عامریان، ابوالحسن منتظر، بابک علی‌پور، پویا قبادی، اکبر دانشورکار و محمدتقی سنگدهی - در یک پرونده مشترک به [اعدام محکوم شده بودند](#). آنان بین ۱۰ تا ۱۵ فروردین ۱۴۰۵ (۳۰ مارس تا ۴ آوریل ۲۰۲۶) در حالی که در سلول انفرادی نگهداری می‌شدند، اعدام شدند. مقامات این اعدام‌های خودسرانه را به‌طور مخفیانه و بی‌آنکه از پیش به خود آنان یا خانواده‌ها و وکلایشان اطلاع دهند و بدون اجازه به آنان برای آخرین وداع، انجام دهند. در پی این اعدام‌های مخفیانه نیز، مقامات از تحویل پیکر قربانیان به خانواده‌هایشان خودداری کرده‌اند و محل دفن آن‌ها را پنهان نگه داشته‌اند. اقدامی که خانواده‌ها را در بلاتکلیفی آزاردهنده‌ای فرو برده و مصداق ناپدیدسازی قهری است. محمد معصوم‌شاهی و حامد ولیدی ۳۱ فروردین (۱۴۰۵ (۲۰ آوریل ۲۰۲۶) اعدام شدند، و سلطان‌علی شیرزادی ۳ اردیبهشت ۱۴۰۵ (۲۳ آوریل ۲۰۲۶) اعدام شد.

سه فرد دیگر که پس از محکومیت به اتهام «بغی» (قیام مسلحانه) یا جاسوسی برای ایالات متحده و/یا اسرائیل اعدام شدند عبارت‌اند از کوروش کیوانی که ۲۷ اسفند ۱۴۰۴ (۱۸ مارس ۲۰۲۶) اعدام شد؛ مهدی فرید که ۲ فروردین ۱۴۰۵ (۲۲ مارس ۲۰۲۶) اعدام شد؛ و عامر رامش که ۶ اردیبهشت ۱۴۰۵ (۲۶ آوریل ۲۰۲۶) اعدام شد.

۳.۲.۴ تعهدهای بین‌المللی حقوق بشری در زمان جنگ

دولت‌ها در تمام زمان‌ها، از جمله در شرایط درگیری نظامی، ملزم به رعایت تعهدات خود تحت قوانین بین‌المللی حقوق بشر هستند بر اساس [ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی](#)، در شرایط استثنایی و با تعریف محدود، یک دولت ممکن است با اعلام وضعیت اضطراری، به دنبال عدول از برخی تعهدهای مبتنی بر معاهدات باشد. با این حال، همانطور که کمیته حقوق بشر سازمان ملل در [تفسیریه عمومی شماره ۲۹](#) تصریح کرده است، هرگونه عدول از این دست، مشمول شرایط سخت‌گیرانه‌ای است. وضعیت

اضطراری باید به صورت رسمی اعلام شود، به اقدام‌هایی محدود شود که بر اساس ضرورت‌های آن موقعیت خاص به صورت دقیق مورد نیاز هستند، با سایر تعهدات تحت حقوق بین‌الملل سازگار باشد، غیرتبعیض‌آمیز باشد، و به صورت رسمی به اطلاع سایر دولت‌های عضو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی برسد.

در چارچوب مقررات مربوط به عدول از تعهدات، شماری از حقوق، از جمله حق حیات، حق رهایی از شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها و حق محاکمه عادلانه، در هیچ شرایطی، از جمله در وضعیت اضطراری، قابل عدول نیستند. بر این اساس، حتی در جریان درگیری نظامی، تدابیر اتخاذ شده برای کنترل جمعیت و مدیریت اعتراضات، همچنان مشمول قواعد و استانداردهای عادی مربوط به استفاده از قوای قهریه و سلاح گرم توسط در موقعیت‌های انتظامی باقی می‌مانند.

سلاح‌های گرم، برای حفظ نظم در گردهمایی‌های عمومی مناسب نیستند. مسئولان مجری قانون تنها زمانی مجاز به استفاده از سلاح گرم هستند که تهدیدی قریب‌الوقوع برای حیات وجود داشته باشد. این آستانه بسیار بالا در اصل نهم از اصول بنیادین سازمان ملل در مورد استفاده از قوای قهریه و سلاح گرم از سوی مجریان قانون تعیین شده است. این امر بیانی از اصل تناسب است، مبنی بر این که مجریان قانون نباید آسیبی بیش از آسیبی که در پی پیشگیری از آن هستند، وارد کنند. این قاعده مبتنی بر این پیش‌فرض است که با توجه به طراحی سلاح گرم به عنوان سلاحی با هدف کشتن، هرگونه استفاده از «سلاح گرم» حیات را به خطر می‌اندازد و استفاده از آن تنها در صورتی قابل پذیرش است که خطری با شدت مشابه، یعنی خطر برای حیات، وجود داشته باشد.

برخی حقوق دیگر، مانند حقوق آزادی بیان، برگزاری تجمع مسالمت‌آمیز و تشکیل‌یابی ممکن است قابل عدول باشند، اما هرگونه عدول باید تنها تا حدی باشد که ضرورت‌های موقعیت به صورت اکید ایجاب می‌کند و باید با سایر تعهدات دولت تحت حقوق بین‌الملل سازگار باقی بماند. در انجام این ارزیابی، اصل ضرورت شدید باید به شکلی عینی و بی طرف اعمال شود: باید نشان داده شود که هر تدبیر اتخاذ شده با یک خطر واقعی، آشکار، بالفعل یا قریب‌الوقوع ارتباط دارد. افزون بر این، ارزیابی مقام‌های ملی در این زمینه قطعی نیست و قانونی بودن عدول‌ها همچنان مشمول بررسی موشکافانه‌ی کمیته حقوق بشر سازمان ملل باقی می‌ماند.

در نبود عدول‌های رسمی از تعهدات، حقوق مربوط به آزادی بیان، تشکیل‌یابی و برگزاری تجمع مسالمت‌آمیز را نمی‌توان جز به موجب قانون محدود کرد و هر محدودیتی نیز باید در یک جامعه دموکراتیک ضروری باشد و با یک یا چند مورد از مبانی که به طور حصری در مواد ۱۹، ۲۱ و ۲۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ذکر شده‌اند، متناسب باشد.

در ایران، حکومت برای دهه‌ها، به صورت سیستماتیک حقوق مربوط به آزادی بیان، برگزاری تجمع مسالمت‌آمیز و تشکیل‌یابی را نقض کرده است. چارچوب حقوقی و قانون اساسی داخلی ایران نه تنها این حقوق را به اندازه کافی به رسمیت نمی‌شناسد، به آن‌ها احترام نمی‌گذارد و از آن‌ها محافظت نمی‌کند؛ بلکه در مقابل، محدودیت‌های گسترده‌ای را در خود جای داده است که در نتیجه آن، مخالفت مسالمت‌آمیز، سازمان‌دهی مستقل و مشارکت در امور عمومی را در تضاد با قوانین بین‌المللی حقوق بشر، از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، جرم‌انگاری می‌کند. افزون بر این، چارچوب حقوقی ایران نه محدودیت‌ها یا عدول‌های قانونی را پیش‌بینی می‌کند و نه ضوابط آن را فراهم می‌آورد، بلکه محدودیت‌های شدید و سرکوب را خارج از حدودی که قوانین بین‌المللی حقوق بشر تعیین کرده است، به امری عادی و نهادینه تبدیل می‌کند. از زمان آغاز درگیری‌ها در ۹ اسفند ۱۴۰۴ (۲۸ فوریه ۲۰۲۴)، مقام‌های جمهوری اسلامی نه وضعیت اضطراری اعلام کرده‌اند و نه کوشیده‌اند نقض حقوق مربوط به آزادی بیان، برگزاری تجمع مسالمت‌آمیز یا تشکیل‌یابی را به عنوان تدابیر اضطراری موقت توجیه کنند. چنین نقض‌هایی بازتاب‌دهنده عدم پایبندی نهادینه شده و ساختاری به تعهدات بین‌المللی حقوق بشر است.

۴. مفاد قانون اساسی مغایر با قوانین و موازین بین‌المللی حقوق بشر

تکرار جنایات‌های فجیع در ایران ریشه در ساختار قانون اساسی کشور دارد که به شکلی غیرمجاز حقوق بشر را محدود می‌کند، انواع تبعیض از جمله تبعیض بر اساس جنسیت، مذهب، تعلق اثنیکی و گرایش سیاسی را نهادینه می‌سازد، زمینه نهادینه شدن مصونیت از مجازات برای ارتکاب گسترده و نظام‌مند جنایات تعریف شده در حقوق بین‌الملل و سایر موارد نقض حقوق بشر را فراهم می‌آورد و مردم را از دسترسی به عدالت و اقدامات موثر برای جبران آسیب‌ها محروم می‌کند. این ساختار همچنین هیچ فضایی برای مردم باقی نمی‌گذارد تا مطالبات خود برای حقوق بشر، کرامت انسانی و تغییرات بنیادین سیاسی را پیگیری کنند.

قانون اساسی کنونی، مشارکت در زندگی سیاسی را برای زنان، اقلیت‌های مذهبی، دگراندیشان و مخالفان سیاسی و تمام افراد دیگری که با نظامی مبتنی بر حاکمیت مطلق ولی فقیه یا تفسیر مقام‌ها از اسلام شیعه مخالفت می‌کنند، ممنوع یا به شدت محدود می‌کند.

قانون اساسی همچنین با محروم کردن زنان از مناصب ارشد سیاسی و الزام به انطباق همه قوانین با تفسیر حکومت از شرع، نابرابری جنسیتی را نهادینه می‌کند؛ امری که به رویه تبعیض‌آمیز و تحقیرآمیز حجاب اجباری منجر می‌شود و زنان را از حمایت در برابر خشونت مبتنی بر جنسیت و برخورداری از حقوق برابر در ازدواج، طلاق، ارث، حضانت فرزند و مشارکت سیاسی محروم می‌سازد.

قانون اساسی با الزام به این که یک روحانی مرد مسلمان شیعه باید کل نظام حکومتی را رهبری کند، زنان، اقلیت‌های مذهبی و افراد با تخصص‌های شغلی دیگر، نظام‌های اعتقادی و ادیان متفاوت را از بالاترین سطوح مناصب عمومی محروم می‌کند و تبعیض را نهادینه می‌سازد.

قانون اساسی همچنین با محدود کردن حق برگزاری تجمع مسالمت‌آمیز به گردهمایی‌هایی که «مبانی اسلام» را مختل نکنند، امکان متفرق کردن خشونت‌آمیز اعتراضات را فراهم می‌آورد. قانون اساسی همچنین قوه قضائیه را با دستگاه امنیتی در هم می‌آمیزد و هر دو را تحت کنترل مستقیم رهبر و فرمانده کل قوا قرار می‌دهد و بدین ترتیب، حاکمیت قانون را تضعیف کرده و زمینه را برای نقض‌های جدی حقوق بشری از جمله نقض حق برخورداری از دادرسی عادلانه و حق دادخواهی موثر فراهم می‌سازد.

۴.۱ ادغام قوه قضائیه در دستگاه امنیتی

اصل ۱۵۶ قانون اساسی قوه قضائیه را به عنوان «قوه‌ای مستقل، پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق عدالت» توصیف می‌کند. با وجود این حکم کلی در قانون اساسی که بر استقلال قضایی تاکید می‌کند، چارچوب قانون اساسی حاکم بر انتصاب مقام‌های قضایی و دادستانی ایران، این استقلال را به شدت تضعیف می‌کند و با اصول نظارت و تعادل و حاکمیت قانون به صورت کامل ناسازگار است. بر اساس این چارچوب، قوه قضائیه و دستگاه‌های دادستانی تحت کنترل رهبر، یعنی فرمانده کل قوا، قرار می‌گیرند که کنترل نهایی را بر هر سه قوه کشور، مقننه، مجریه و قضائیه، اعمال می‌کند و از این طریق اصل تفکیک قوا را تضعیف می‌کند، اعمال خودسرانه قدرت را تشویق می‌کند، حاکمیت قانون را از میان می‌برد و در نهایت به نقض حقوق بشر منجر می‌شود.

بر اساس اصل ۱۵۷ قانون اساسی، رهبری رئیس قوه قضائیه را برای یک دوره پنج‌ساله منصوب می‌کند. اصل ۱۱۰ قانون اساسی به رهبر اجازه می‌دهد رئیس قوه قضائیه را هر زمان که بخواهد برکنار کند. این روندهای انتصاب و برکناری فاقد رویه‌های روشن هستند

و هرگونه مشارکت شوراها یا کمیسیون‌های مستقل قضایی را که به صورت معمول برای تضمین انتصاب‌های بی‌طرفانه و مبتنی بر شایستگی ایجاد می‌شوند، کنار می‌گذارند. این قانون همچنین هیچ نقشی به قوه مقننه واگذار نمی‌کند؛ قوه‌ای که در بسیاری از نظام‌های حکمرانی نقشی کلیدی در تایید یا نظارت بر انتصاب‌های قضایی ایفا می‌کند.

بر اساس بند ۳ اصل ۱۵۸ قانون اساسی، رئیس قوه قضائیه از اختیارات گسترده‌ای، از جمله اختیار استخدام، انتصاب و برکناری قضات، تعیین وظایف و محل مأموریت آن‌ها و مدیریت ترفیع و انتقال آن‌ها، برخوردار است.

بر اساس اصل ۱۶۲ قانون اساسی، رئیس قوه قضائیه همچنین اختیار انتصاب رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور و همچنین تمامی دادستان‌های استانی و شهرستانی را دارد. این امر تفکیکی را که باید میان وظایف قضایی و دادستانی وجود داشته باشد تضعیف می‌کند و تابعیت هر دو نهاد از رهبر و فرمانده کل قوا را تقویت می‌کند.

ادغام قدرت‌های سیاسی، قضایی و امنیتی تحت فرمان رهبر به موجب قانون اساسی تضمین می‌کند که قوه قضائیه، دستگاه‌های دادستانی و نیروهای امنیتی نه به عنوان نهادهای مستقل و بی‌طرف، بلکه به عنوان «بزارهای قدرت» و سرکوب عمل کنند. این ساختار، ایفای هرگونه نقش نظارتی مستقل توسط قوه قضائیه یا پاسخگو نگه داشتن اعضای قوه مجریه را ناممکن می‌سازد. این ساختار متمرکز قدرت، موجب ترویج مصونیت از مجازات برای ناقضان حقوق بشر می‌شود، قربانیان را از دسترسی به عدالت و اقدامات موثر برای جبران آسیب‌ها محروم می‌کند و بدین ترتیب ارتکاب جنایات تعریف شده در حقوق بین‌الملل را تسهیل می‌کند.

۴.۲ تبعیض بر اساس مذهب، جنسیت و گرایش سیاسی

مقدمه قانون اساسی کنونی ایران به صورت صریح «نظام فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران» را بر پایه «اصول اسلامی» استوار می‌سازد. این مقدمه همچنین اقتدار نهایی را به یک فقیه واگذار می‌کند که وظیفه دارد اطمینان حاصل کند هیچ‌یک از نهادهای حکومتی «از وظایف اصیل اسلامی خود منحرف نمی‌شوند.» قانون اساسی با این کار، یک هویت و ایدئولوژی مذهبی خاص را به پایه اقتدار حکومت پیوند می‌زند و تبعیض علیه غیرمسلمانان، اقلیت‌های مذهبی و افراد دارای عقاید دگراندیشانه یا جهان‌بینی‌های سکولار را نهادینه می‌سازد.

این ساختار بنیادین در سراسر قانون اساسی با مفاد مختلفی تقویت می‌شود که به نام دفاع از «مبانی اسلام»، تبعیت مذهبی را تحمیل می‌کنند، حق آزادی دین یا عقیده را نادیده گرفته و زیرپا می‌گذارند و حقوق مربوط به آزادی بیان، تشکل‌یابی و برگزاری تجمع مسالمت‌آمیز را محدود می‌سازند.

به عنوان مثال، اصل ۲ مقرر می‌دارد که «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به خدای یکتا ... و لزوم تسلیم در برابر امر او ... وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین ... امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی.»

نمونه‌های دیگری از مفادی که حق آزادی بیان را محدود می‌کنند شامل اصل ۲۴ است که مقرر می‌دارد «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن که مخل به مبانی اسلام باشند.»

حق آزادی تشکلیابی و آزادی برگزاری تجمع مسالمت‌آمیز نیز به شکلی مشابه محدود شده‌اند. اصل ۲۶ مقرر می‌دارد که «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند، مشروط به این که ... موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند.» در حالی که اصل ۲۷ بیان می‌کند «تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها... به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.»

قانون اساسی مقرر می‌دارد که تمام نهادها تحت رهبری روحانیون مرد مسلمان قرار گیرند و زنان، اقلیت‌های مذهبی و دینی و افراد متعلق به سایر مشاغل، نظام‌های اعتقادی و ادیان را از سطوح عالی مناصب عمومی محروم می‌کند و تبعیض را نهادینه می‌سازد.

اصول ۵، ۱۰۹ و ۱۱۰ به یک فقیه شیعه برجسته اختیار می‌دهند که عالی‌ترین مرجع اقتدار بر دولت و رهبری مردم باشد، مردمی که در قانون اساسی به عنوان یک «امت» مسلمان تعریف شده‌اند.

اصول ۱۵۷ و ۱۶۲ الزام می‌کنند که رئیس قوه قضائیه و دادستان کل کشور هر دو باید مجتهد باشند. این الزام، تبعیض بر اساس مذهب و گرایش سیاسی را نهادینه می‌سازد و غیرمسلمانان، افراد دارای تفاسیر متفاوت از اسلام و کسانی را که به اصول سکولار مانند جدایی دین از اقتدار قضایی پایبند هستند، را از رسیدن به این مقام‌ها محروم می‌کند. افزون بر این، از آن‌جا که مقام مجتهد در عمل به مردان محدود شده است، این الزام همچنین به محرومیت نظام‌مند زنان از مناصب عالی قضایی منجر شده است.

اصل ۴ بر لزوم انطباق کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری و نظامی با موازین اسلامی تأکید دارد و تشخیص این انطباق بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

افزون بر این، قانون اساسی با الزام به انطباق همه قوانین با تفسیر حکومت از شرع، نابرابری جنسیتی را نیز نهادینه می‌کند، زنان را از مناصب ارشد سیاسی محروم می‌سازد، رویه تبعیض‌آمیز و تحقیرآمیز حجاب اجباری را تسهیل می‌کند، و زنان را از حمایت در برابر خشونت مبتنی بر جنسیت و حقوق برابر در ازدواج، طلاق، ارث، حضانت فرزند و مشارکت سیاسی محروم می‌سازد.

۴.۳ ممنوعیت مطالبه‌گری برای تغییر قانون اساسی

مطالبه‌گری مسالمت‌آمیز برای تغییر قانون اساسی به منظور تضمین احترام به حقوق بشر یا تهیه و تصویب یک قانون اساسی جدید منطبق با حقوق بشر، عملی حمایت‌شده تحت قوانین بین‌المللی حقوق بشر است و نباید تنها به این دلیل که نهادهای موجود و وضعیت کنونی را به چالش می‌کشد، جرم‌انگاری و سرکوب شود یا به عنوان تهدیدی برای امنیت ملی تلقی شود.

چنین مطالبه‌گری به صورت کامل در چارچوب بهره‌مندی تضمین شده از حق مشارکت در اداره امور عمومی قرار می‌گیرد و به صورت ذاتی با حقوق آزادی بیان، تشکلیابی و برگزاری تجمع مسالمت‌آمیز پیوند دارد. در مواردی که درخواست‌ها برای دگرگونی قانون اساسی به دنبال به چالش کشیدن چارچوب‌های تبعیض‌آمیز مذهبی یا ایدئولوژیک تحمیل‌شده از سوی حکومت هستند، این درخواست‌ها ذیل حق آزادی اندیشه، وجدان و عقیده هم حمایت می‌شوند.

همان‌طور که در بخش ۳.۲.۴ اشاره شده است، دولت‌ها در زمان درگیری‌های مسلحانه همچنان ملزم به رعایت تعهدات خود بر اساس قوانین بین‌الملل حقوق بشر هستند و هرگونه عدول از حقوق مربوط به آزادی بیان، تجمع مسالمت‌آمیز و تشکیل‌یابی نیز باید پس از اعلام رسمی وضعیت اضطراری صورت گیرد، در سطحی به شدت محدود و متناسب با ضرورت‌های وضعیت اجرا شود و با سایر تعهدات دولت در چارچوب حقوق بین‌الملل سازگار باقی بماند. عدم تبعیض و برابری از اصول بنیادین قوانین بین‌الملل حقوق بشر هستند و وجوه اصلی آن غیرقابل تعلیق‌اند. افزون بر این، مقام‌های جمهوری اسلامی هیچ‌گونه وضعیت اضطراری از این دست اعلام نکرده‌اند.

ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هیچ راهی برای مردم باقی نمی‌گذارد تا به صورت مسالمت‌آمیز نظرات خود را درباره نهادهای حکومتی خود بیان کنند و خواستار تغییرات باشند. تنها رهبر جمهوری اسلامی می‌تواند روند اعمال تغییر در قانون اساسی را آغاز کند، و اصول تبعیض‌آمیز بنیادین آن به صورت صریح از امکان بازنگری و تغییر مستثنی شده‌اند؛ امری که در عمل راه را بر هرگونه تغییر معنادار در قانون اساسی بسته است.

اصل ۱۷۷ مقرر می‌دارد:

«محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و ... ولایت امر و امامت امت ... تغییرناپذیر است.»

بر اساس این اصل، روند بازنگری در قانون اساسی تنها می‌تواند از طریق حکمی آغاز شود که رهبر جمهوری اسلامی صادر کرده و به رئیس‌جمهور ابلاغ می‌گردد تا شورای بازنگری را تشکیل دهد؛ شورایی که اکثریت اعضای آن را رهبر به صورت مستقیم یا غیرمستقیم منصوب می‌کند. این اصل می‌افزاید که هرگونه پیشنهاد ارائه شده از سوی این شورا نیز باید ابتدا به تایید و امضای رهبر برسد.

گزارشگر ویژه وقت سازمان ملل در امور ایران در گزارش ژانویه ۲۰۲۲ خود به شورای حقوق بشر سازمان ملل به این نتیجه رسید که در چارچوب قانون اساسی ایران، حفظ یک نظام مذهبی ایدئولوژیک بر رعایت حقوق بشر الویت دارد و مردم را بدون راه‌های معنادار برای مشارکت در امور عمومی یا پاسخگو کردن صاحبان قدرت رها می‌کند. او بیان داشت:

«قانون اساسی ... یک ایدئولوژی سیاسی اسلامی را هم به عنوان پایه و هم به عنوان هدف حکمرانی نهادینه می‌کند ... ایدئولوژی حکومت به عنوان پیش‌شرطی برای هرگونه مشارکت سیاسی نقش‌آفرینی می‌کند، برای سیاست‌های حکومت و نهادهای مختلف آن جنبه بنیادین دارد و افزون بر این برای تفسیر حقوق فردی به کار می‌رود. روشن است که این نظام حکمرانی رابطه خاصی را میان افراد و حکومت برقرار می‌کند که در آن حفظ نظام حکمرانی و ایدئولوژی سیاسی بر حفاظت و احترام به حقوق افراد اولویت دارد. در این ساختار، هیچ راه معناداری وجود ندارد که مردم بتوانند به صورت آزادانه در سازوکارهای تصمیم‌گیری، از جمله فرآیندهای قانون‌گذاری، مشارکت کنند یا تصمیم‌گیرندگان را پاسخگو سازند.»

عفو بین‌الملل از تغییرات لازم برای تضمین رعایت، حمایت و تحقق حقوق بشر بدون تبعیض دفاع می‌کند؛ از جمله، در مواردی که برای تضمین حقوق بشر و پاسداری از استقلال قوه قضاییه و حاکمیت قانون ضروری باشد، از تغییرات بنیادین در قانون اساسی حمایت می‌کند. این سازمان بر این باور است که چنین تغییری دقیقاً در ایران ضروری است؛ جایی که بسیاری از جنایات‌های بین‌المللی و دیگر موارد جدی نقض حقوق بشر، به واسطه قانون اساسی کشور تسهیل می‌شوند.

بر این اساس، این سازمان از تمامی کشورها و نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای می‌خواهد که به جای تمرکز صرف بر نشانه‌ها و پیامدها، به عوامل و محرک‌های ساختاری و ریشه‌های بنیادین جنایت‌های بین‌المللی در قانون اساسی ایران بپردازند؛ و از فضایی حمایت کنند که جامعه مدنی ایران بتواند در آن برای تصویب یک قانون اساسی منطبق با حقوق بشر تلاش و مطالبه‌گری کند.

هر چیزی کمتر از این، مردم ایران را ناگزیر بارها و بارها در معرض کشتارهای جمعی قرار می‌دهد که مقام‌های حکومتی انجام می‌دهند؛ مقام‌هایی که از به رسمیت شناختن مطالبات مشروع مردم برای حقوق بشر، کرامت انسانی و دموکراسی سر باز می‌زنند و به جای آن، برای حذف صدای مخالف، به کشتارهای گسترده، شکنجه و دیگر جنایات بین‌المللی و نقض‌های فاحش حقوق بشر متوسل می‌شوند. مردم ایران نباید به خاطر تلاش‌شان برای بهره‌مندی از حقوق بشر به رسمیت شناخته‌شده در سطح بین‌المللی، در برابر خطر کشتارهای مکرر تنها رها شوند.

۵. توصیه‌ها

۵.۱ خطاب به مقام‌های جمهوری اسلامی درباره سرکوب داخلی

- دستورالعمل‌های روشنی برای تمام نیروهای امنیتی صادر کنید تا بلافاصله استفاده غیرقانونی از قوای قهریه و سلاح گرم، از جمله قوای قهریه عمداً مرگبار، علیه معترضان و مخالفان سیاسی را متوقف کنند و به قوانین و استانداردهای بین‌المللی حاکم بر استفاده از قوای قهریه و سلاح گرم احترام بگذارند. استفاده از سلاح‌های گرم برای کنترل اعتراضات مجاز نیست و کاربرد آن‌ها باید فقط در شرایط استثنایی و صرفاً علیه افراد هدف، تنها در مواردی که برای مقابله با تهدید فوری مرگ یا جراحت جدی به صورت قطعی ضروری باشد، محدود شود.
- دسترسی کامل به اینترنت را بلافاصله برقرار کنید.
- بلافاصله به همه اشکال تحریک به خشونت و ارتکاب جنایات فجیع علیه معترضان، مخالفان سیاسی، فعالان مدنی و سایر کسانی که اعتراض خود را بیان می‌کنند، از جمله تحریک از طریق رسانه‌های تحت کنترل حکومت، پایان دهید و اطمینان حاصل کنید که ارتباطات و پخش برنامه‌های رسمی با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر که ترویج نفرت و تحریک به خشونت را ممنوع می‌کنند، مطابقت داشته باشند.
- بلافاصله و بدون قید و شرط تمام معترضان، مخالفان، مدافعان حقوق بشر و دیگر افرادی را که به صورت خودسرانه و تنها به دلیل استفاده از حقوق بشر خود، از جمله حق آزادی بیان، تشکل‌یابی و برگزاری تجمع مسالمت‌آمیز، بازداشت شده‌اند و یا به اعدام محکوم شده‌اند، آزاد کنید. تا حد امکان سایر را از داخل یا مجاورت اهداف نظامی خارج کنید.
- با این هدف که مجازات اعدام در نهایت لغو شود، بلافاصله اجرای احکام اعدام را به صورت رسمی معلق کنید و تمام احکام مرگ موجود را مورد تخفیف قرار دهید.

- استفاده از مجازات اعدام را به عنوان سلاح سرکوب علیه معترضان و مخالفان متوقف کنید و تمام محکومیت‌ها و احکام مرگ صادر شده پس از دادرسی‌های به شدت ناعادلانه را ابطال کنید. اگر متهمان به جرایمی متهم شده‌اند که در سطح بین‌المللی به رسمیت شناخته شده‌اند، باید برای آنان دادرسی مجدد عادلانه برگزار شود؛ دادرسی‌هایی که در آن «اعترافات» آلوده به شکنجه و/یا اخذ شده تحت اجبار و دیگر «شواهدی» که به‌طور غیرقانونی به دست آمده، کنار گذاشته شود و در هیچ حالتی به مجازات اعدام متوسل نشود.
- جرم‌انگاری بحث‌های عمومی درباره تغییر قانون اساسی را متوقف کنید و بلافاصله به آزار و اذیت، ارباب، بازداشت خودسرانه و پیگرد قضایی افراد یا گروه‌هایی که برای تغییر مسالمت‌آمیز قانون اساسی بر اساس حقوق بشر و برای برپایی یک نظام حکمرانی جدید فعالیت و مطالبه‌گری می‌کنند، پایان دهید.
- اجازه دهید ناظران بین‌المللی مستقل، از جمله کارشناسان هیات حقیقت‌یاب سازمان ملل درباره ایران و گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران بدون مانع به کشور دسترسی داشته باشند.
- اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی را تصویب کنید.

۵.۲ خطاب به تمام طرف‌های درگیری نظامی

- یک آتش‌بس پایدار، مداوم و جامع را به اجرا بگذارید و تا زمان تحقق آن، موارد زیر را تضمین کنید:
- حفاظت از غیرنظامیان را در اولویت قرار دهید و اطمینان حاصل کنید که تمامی اقدامات احتیاطی ممکن برای به حداقل رساندن آسیب به غیرنظامیان و زیرساخت‌های غیرنظامی اتخاذ می‌شود.
- به حملات غیرقانونی، از جمله حملات مستقیم به غیرنظامیان و زیرساخت‌های غیرنظامی و حملات مغایر با اصول تمایز و تناسب پایان دهید. اهدافی که برای حیات و بقای جمعیت غیرنظامی ضروری هستند، از جمله زیرساخت‌های غیرنظامی، نباید مورد حمله قرار گیرند، نابود شوند یا از کار بیفتند.

۵.۳ خطاب به آمریکا و اسرائیل

- از هدف قرار دادن زندان‌ها و دیگر اماکنی که محل نگهداری بازداشت‌شدگان در ایران هستند خودداری کنید.
- تمامی تهدیدها برای ارتکاب جنایات جنگی و سایر جرایم تعریف شده در قوانین بین‌الملل را مردود اعلام کنید و به‌طور علنی به رعایت کامل حقوق بشردوستانه بین‌المللی متعهد شوید، به‌ویژه ممنوعیت هدف قرار دادن غیرنظامیان و ساخت‌ها و اموال غیرنظامی.

- مقام‌های آمریکا باید اطمینان حاصل کنند تحقیقات اعلام شده درباره حمله غیرقانونی به مدرسه میناب، بی‌طرفانه، مستقل و شفاف باشد. تحقیقات درباره این حمله باید گردآوری و ارزیابی اطلاعات، تصمیمات هدف‌گیری، اقدامات احتیاطی انجام شده و همچنین نحوه استفاده احتمالی از هوش مصنوعی در هر یک از این مراحل را دربرگیرد تا روشن شود تصمیم‌های مربوط به هدف‌گیری چگونه اتخاذ شده‌اند. نتایج این تحقیقات باید به صورت عمومی منتشر شود. در مواردی که ادله کافی وجود دارد، مقام‌های صلاحیت‌دار باید هر فردی را که مظنون به مسئولیت کیفری است تحت پیگرد قضایی قرار دهند. قربانیان و خانواده‌های آنان حق دارند حقیقت را بدانند و به عدالت دست یابند؛ همچنین آسیب‌های وارد شده به آن‌ها باید به‌طور کامل جبران شود، از جمله از طریق اعاده وضعیت، بازپروری و پرداخت غرامت.
- مقام‌های آمریکا باید تحقیقات سریع، مؤثر، مستقل، بی‌طرفانه و شفاف درباره گزارش‌های مبنی بر نقض قوانین بشردوستانه بین‌المللی و قوانین بین‌المللی حقوق بشر توسط نیروها و مقامات آمریکایی را تضمین کنند. انتشار یافته‌ها را مطالبه کرده و اطمینان حاصل کنند که پرونده‌هایی که احتمال ارتکاب جرم در آن‌ها وجود دارد به وزارت دادگستری ارجاع داده می‌شود. هر فردی که شواهد قابل قبول کافی درباره مسئولیت کیفری او وجود دارد باید در محاکمه‌های عادلانه، بدون امکان اعمال مجازات اعدام، مورد پیگرد قرار گیرد.
- مقام‌های آمریکا باید همچنان به تأمین مالی و گسترش تلاش‌ها در وزارت دفاع برای کاهش آسیب به غیرنظامیان ادامه دهند؛ از جمله تحقیق و پاسخ به گزارش‌های مربوط به آسیب‌های وارد شده به غیرنظامیان، جبران خسارت و ارائه راهکارهایی برای جلوگیری از تکرار. همچنین باید تأمین مالی کامل و شفافیت در مورد نیروی انسانی دفاتری که با هدف کاهش و پاسخ به آسیب‌های غیرنظامیان فعالیت می‌کنند را تضمین کنند. افزون بر این، باید انتصاب مقاماتی در هر فرماندهی عملیاتی رزمی و ستاد مشترک را الزامی کنند که مسئول کاهش و رسیدگی به آسیب‌های غیرنظامیان باشند.

۵.۴ خطاب به جامعه بین‌المللی

- تلاش‌ها برای برقراری و حفظ یک آتش‌بس پایدار، حفاظت از غیرنظامیان، تضمین احترام به قوانین بین‌المللی بشردوستانه و بازداشتن همه طرف‌های درگیر از ارتکاب جنایت‌های جنگی را با تلاش‌های قاطع برای جلوگیری از ارتکاب جنایت‌های فجیع از سوی مقام‌های جمهوری اسلامی علیه مردم ایران؛ رسیدگی به محرک‌های ساختاری و ریشه‌های چرخه‌های مکرر جنایت‌های تعریف شده در حقوق بین‌الملل در ایران، از جمله در جریان سرکوب اعتراضات؛ و حمایت از درخواست‌های جامعه مدنی ایران برای تغییرات بنیادین، از جمله تغییر قانون اساسی، با هدف تضمین احترام به حقوق بشر و پایان دادن به تبعیض در ایران، ترکیب کنید.
- از شورای امنیت سازمان ملل بخواهید که وضعیت ایران را به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع دهد.

- گزینه‌های مربوط به تأسیس سازوکارهای بین‌المللی عدالت را برای مقابله با بحران مصونیت از مجازات نهادینه شده در ایران بررسی کنید تا درباره جنایات بین‌المللی که در ایران رخ داده است، تحقیقات و محاکمه‌های مطابق با استانداردهای بین‌المللی دادرسی عادلانه، صورت گیرد.
- بر پایه اصل صلاحیت قضایی جهانی و دیگر اشکال صلاحیت فراسرزمینی، تحقیقات کیفری را علیه مقام‌های جمهوری اسلامی که مظنون به مسئول بودن در قبال جنایات بین‌المللی هستند آغاز کنید و در مواردی که شواهد کافی وجود دارد، کسانی را که مظنون به مسئولیت کیفری هستند تحت پیگرد قانونی و محاکمه قرار دهید.
- درباره جنایت‌های بین‌المللی که در ایران ارتکاب یافته‌اند، به‌ویژه در مواردی که ممکن است قربانیان در قلمرو کشورهای ثالث حضور داشته باشند، تحقیقات ساختاری را آغاز کنید تا ساختارهای فرماندهی و تصمیم‌گیری روشن شود و عاملان و آمران احتمالی برای پیگیری مسئولیت کیفری شناسایی و دست‌بندی شوند.
- برای تشکیل تیم‌های مشترک تحقیق به منظور بررسی جنایات بین‌المللی که با چرخه‌های تکرارشونده اعتراضات سراسری در ایران پیوند دارند، تلاش کنید.
- از مقام‌های جمهوری اسلامی ایران بخواهید این مساله را به رسمیت بشناسند که مطالبه‌گری مسالمت‌آمیز برای راه‌اندازی فرآیندی برای تدوین یک قانون اساسی جدید و برای ایجاد نهادهای حکومتی سازگار با حاکمیت قانون و حقوق بشر، شامل حقوق برابری و عدم تبعیض، آزادی بیان، برگزاری تجمع مسالمت‌آمیز، تشکیل‌یابی و مشارکت در اداره امور عمومی، تحت حفاظت قوانین بین‌المللی حقوق بشر قرار می‌گیرد.
- حملات غیرقانونی ایالات متحده و اسرائیل علیه ایران که ناقض منشور سازمان ملل متحد و همه جنایت‌های بین‌المللی را مورد تحقیق قرار دهید و اطمینان حاصل کنید که دولت‌ها و افراد مسئول مورد پاسخگویی قرار می‌گیرند.

عفو بین‌الملل جنبشی با ۱۰ میلیون عضو است که انسانیت را در همگان بسیج می‌کند و برای تغییر تلاش می‌کند تا همه ما بتوانیم از حقوق بشر خود بهره‌مند شویم. چشم‌انداز ما جهانی است که در آن صاحبان قدرت به وعده‌های خود عمل کنند، به حقوق بین‌الملل احترام بگذارند و پاسخگو نگه داشته شوند. ما از هر دولت، ایدئولوژی سیاسی، نفع اقتصادی یا دین مستقل هستیم و بودجه ما به صورت عمده توسط اعضا و کمک‌های فردی تأمین می‌شود. ما باور داریم که همبستگی و همدردی با مردم در تمام نقاط جهان می‌تواند جوامع ما را به سوی بهتر شدن تغییر دهد.

